وزار...
...احصائیه و سجل

این جانب .... فرزند .... که شغلم .... و در شهر / قصبه .... محله / قریه ....

اصالة از طرف
وکالتاً از طرف
قیمومة از طرف
ولایة از طرف

.... بصحت مندرجات اینورقه اعتراف و محتویات...

اطلاعات راجعه به هویت صاحب ورقه که در تاریخ روز .... ماه ....

اسم آقای / خانم
نام خانواده
محل تولد

خلاصه ازدواج بر طبق مدارك ابرازیه

اسم زوج یا زوجه	نمره ورقه هویت زوج یا زوجه	نوع مزاوجت	تاریخ ازدواج
		دائم	

هذا كتاب ترسل

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

حمد و سپاس مالك الملك [illegible]

[illegible]

[illegible]

ویردیلر [illegible] رقعه لر [illegible] اول بیت

[illegible]

اما بعد [illegible]

[illegible]

حاصل و واصل [illegible]

الغرض ای اصلح الله احوالهم کلمه چند از انشا بنای این نثر عجب آرود

در سلک انتظام کشیده تا طالبان از معانی آن صفوة بوسیط مطالعه ...

توسلی بشد وشادیان جام تحریر از کمال سوره ...

آنجه کشیده ومحرران این عهد رقم از ...

... ولغو ...

وخردمندانرا

خطبه نسق

وخردمندانرا امعان ... تکلف ... تصلف ...

کلام ... عبودیت ...

... وللان ...

الحمد لله المعبود خطبه سلاطین خلق ...

والصلوة علی ... العالمین ...

ملجاء سلاطین نامدار و ملاذ خواقین فرخنده آثار تعظیم و

مقبل و ملثوم لشکر مراصد علو و رفعت بدرقه ابد انعام و

طوالع و مسلول لشکر حضرت آفتاب الاوج رایات

مسالک سماء جلالت فلک حضرت

و درک لطف ملک ذروه و العلا

لظهور اثر نسیم فرخنده ملک آرا و ورود موکب حشمت جهان باقر بهار کامکاری

بل فصل ضیف ایشان باندازه مدح و ستایش اسپ لنواز عدل

دلها انصاف لشکر سلطنت باصابع

بیت

و لا یامل العمال روزگار باز آید

شاهان بهر باج و قصد لشکر ملک جهان مسخر

کلدی مدایح لعنا و اصطناع آنجه حصر معدود قدر اعدادو زمین معادن فیما

بیت

اتام مهاجر و مساعدت مقصر در وصل اعدای یوم ما برامور معتر ف

محال نامه بوشنش کجا بو جمهر بس الجاری حتی کم لتر در کسیدن دروفق عوض

اطاعت خالوی یا قدام اصرار عز الیسان یکر وظیفه سنه درو م [illegible] و ایا م

افرلو و [illegible] دعالوی [illegible] روز اوروض کحون عالمی اندوس لمنتظر [illegible]

والحمد و الادم ثنا خانه میکو بیت

کلا یملک زمین تهنیت ثنا ادم کوشش عقل الایو محال ظنانی

سپهر و مهر اکحال در یوم مهاریه بسیط خلق [illegible] نزار نانی

ها عقد وظیفه لر بودص شکر ایلر هو صبر و لا ایلر تهنیت عشا علی الاهام

اقدام احترام و ساطبوی سنه ساکه عقد تعبیر تمانوده تهنیت درو م همون

مجدد گشتی ⁂ اما چون لمعهٔ حضرت اعلی فرمان شاه رخ [illegible]

بنور قدم در بساط انبساط نهادن نوعی از آثار امید ایشان [illegible]

مترصد و منتظر بودن از مطلع نور دیدار [illegible] خان [illegible]

افتخار لعه فرحت حلقهٔ عبودیت [illegible] سلاطین معاون عالمیان

مخلد باد **جواب** منشور عالی و [illegible] و نوع معالی [illegible]

منتخب نزاع [illegible] و دوران حباب [illegible] بساط [illegible] اقتدارات مطیع و فرمان [illegible]

و فهارس [illegible] فلک [illegible] بر و حال [illegible] حال [illegible] و [illegible] انصار سابع عشر [illegible]

رمضان المبارک [illegible] الفاضل الله [illegible] علی الموافق العلیه [illegible] حواله [illegible] و [illegible]

ثمه [illegible] و [illegible] محامد [illegible] صفا [illegible] محمد [illegible]

مید [illegible] و علی طور و کل حال [illegible] بر خاطر [illegible] سلطنت [illegible]

لا یبلغ کنهها القول صفون ولا یحصیها الا ... صاحب [illegible] اعتصام ... مقام

فتح صدا ... نام ... سر ... چون درگاه جهان ... شاه علاء الدین

محمد صاحب ... و ... طلع ... سلطنت شاه بود

و سلطه ... حال ... حصول ... بساط ... عطر ... وعده

... فام ... اعتصام ... خواص ... شاه ...

حرز جانت

حرز جالت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نوعی دیگر در ...

الله فتح ... بعضی ... علاء ... ظفر شاکر را

بیت

الحمد لله الذی صدق وعده ...

حه پرتو ... اقبال جهان ... علم ... اسم ... عاد ... بالسمی

... بوی ... و ... در ... جان ... حمد الله تعالی ...

خلافت پناه ... توفیق ... شجاع ... کو ...

شده سلطنت در طول و عرض ایجاد و بساط العدل

الحمد لله الذی احسن علی الحیوان بما لعفو و سکون و عنایت

عاطفت لی حمایت نعطف یا اشاه وزیر بزرگان

دوحه یادگاه جمشید و بشار قدوم جهان ملاو ملجا و ظهور

بیت

خسروا لله در طلب ملک ساکن نو دید

و مثال علیم

و مثال علیم المثال و العدل الاتباع و الامثال طغرای ملک

و شمامه گلزار قدسی و گلبن حدائق انس خانه

سحر آباد منشیان حضرت خلافت پناه مجلس

بیت

خسرو مروز میر جهان اند قران صاحب قران

طغرای سعد کشور کشای نگین خاتم فرمان

السلام غبار مولد معلاست سرمهٔ دیدهٔ روحانیان افلاک و ارواح دولت

پاسبانش معتصم سالکان مراحل از خاک و نعل سمند رخش حلقهٔ گوش تاجداران خجسته

نشین و کمند شوکتش طوق گردن گردنکشان صاحب تمکین بر کمیز للبلنج خول

با وجود قبول از خصیصهٔ خطیر روح عزیز رسالت و آن حضرت عیسی الصحون باجلهٔ پرتر

و چون داد درگروش و آن جو متین تمکین قدر حاتم سنده و گردید روان ما ابد

آنچه لشکر حسن بی حد حسن ساکن و فتنش در ساعات لطف ان مشمول حضر ما فتنه

طلب با چنگ دل کوه های دلش مسکور تا که بر آن کام بر دل کرد گاه مروت اصناف

محمد قرن بولاکی در مطاف هر مراحل مطلع عرش خرد بالکیه عرس فرسای

و لایت آفاق عادی مقابل کوه مرا ضمیر اضمر علو و لوادم عموم اوامر

نمود در طی صفحات تحرکات بی حد حضرت الهی میسیتائی همایون بر صحن

در بانه سکان علا و قبتان بار سلطنت بار و عظمت حق تعالی [illegible]

کرامت کناد و اولیای دولتش را با قیام شاه عدو سگالی ملکی در [illegible]

و همه ممالک شاهی مسخر شود و هر روز که کلی روزی زیاد دولت العلی حضرتش [illegible]

باد و در هر جای دولت مقدر کرده و صبحی [illegible] مملکت [illegible]

برای العادله بیوم [illegible] [illegible]

من روح الله [illegible] نعمتی و بعنایت حضرت [illegible] اعظم سلطنت [illegible] منشی گردد و

دیده [illegible] [illegible] [illegible] جلال [illegible] سلطان [illegible] [illegible] و جلال

[illegible] **بیت** [illegible]

[illegible] **بیت**

بیت [illegible]

خلد الله خلافته وسلطانه ❁ هو الذی [illegible] جهانبانی و به توقیع [illegible] مطاع

والعجب [illegible] که [illegible] عصر [illegible] خلافه [illegible] محمل [illegible] بوانی

و [illegible] بصنوف [illegible] و [illegible] ❁ در [illegible] انواع اصطناع [illegible] و در [illegible] و ضراعت

هذا ذکره [illegible] و [illegible] خلول [illegible] اسر [illegible] و بخطوات [illegible]

و اقدام [illegible] کار [illegible] استقبال [illegible] و [illegible]

و هم مولد [illegible] و افتخار [illegible] حال [illegible] در [illegible] طائف

ابد الله دوام عهود و نظام عقود [illegible] روزافزون ❁ و ایام [illegible] دول

آنکه [illegible] متصل بالعود ع و من دعا [illegible] قوام

سریر سلطنت [illegible] و [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] جهانبانان

وسیله‌ٔ انعام واحسان کافه‌ٔ اهل ایمان قلمشدر حضرت صمدیتدن جل جلاله وعم نواله

مقضی ومأمول خواهش . امیدواردر لطف واجابتی قبول ارزانی ایلیه

علی ذکر فقیر والتجا جهتیله عشر اهل ... ساعات المعظم ... آن

فی سایر الاوقات والایام کرو... کار ... عالم ... فرصت عنایت

خود داد ... دیکر ... غلامانی ... قاعده

منظور نظر نوازش وکرم بوده همیشه عواطف خسروانه مخصوص فرمایه ارام

وطاعت لدی ولوازم عبودیت ... که ادای لوازم ... دعاگوئی دوام ایام

حضرت قایم الفقراء ... محامد ... والطاف ... خیر

وصف حمل مبشر ... شوق لعمد والد ... وفود مراحم ... عواطف خسروانه

پادشاهانه عطوفتلرندن قرار ... سلطنتلری ... نوالنی

عنوان حجاب حضرت اعلی خلافت با سلطنت ملاذ مخدوم سلاطین کامکار مخدوم خواقین رفیع مقدار ظل الله فی الارضین خلد الله [illegible]

سبحه و دوام الخلافه ملکه سلطانه فی [illegible] العرض [illegible] الی انشاء الله

خطبه با وزراء اعلی کتابت خلد الله تعالی ظلال جلال مرحمه و عاطفه علی قاطبه العالمین الی یوم الدین [illegible] شکر [illegible] انعام

حضرت فرمان پناهی [illegible] آن عاطفت آن آسمان [illegible] ضراعت بوسیده [illegible]

دعا [illegible] مرفوع [illegible]

و دوام ایام [illegible] سلاطین جهان [illegible] حضرت

[illegible] العالمین [illegible] آثار

لبریز کاده . چون لبریز از افلاک و حتی ادراک متجاوز است در فهم

و شرح وضع کرد . نیل ادراک از خواطر و الصواد از شعار آن اخراج

کرم مستبین کاه بعد مسئول . والله تعالی اعلم کل مسئول شانه یکلّف

چهچه بلکه از حروف فضل اول . بشرح گمینه از جادم است که از کرم طبعی منصب کمال مجموع

او قد و سبع و فق در جات اضناف عواطف و انواع صنایع

و مکارم حضرت فرمان شاهی حصر و اطاعه و معوّل مقام و

و مآثر حضرت قدر شاهی صفحه ایام و لیالی کاده

دعای دولت عهد میمون و ایام همایون را ملوک و اطاعت نوافل

لزجان درسمی و اقدس حیوان صبح وجود دو چون صبح

صالح چون قطب فلک پایدار قطعه عواطف و اخلاص

شعار و دثار خود ساخته بدالحمد که در حال عرض فرش کرده بوطن

که قیام نمایند ⁂ و کار آگاهان حضرت قدسی سایه لحظه فلحظه اخبار عالی بر

تا صحیفه حال کمال اخلاص ظاهر و متظاهر گردد بمراسم عطف

عطوفت خسروانه گردد ⁂ ما دام که تا زمان اشعار و سطور حضرت باشد

اعلام عطا و فتوح حضرت سلطان مأمور گردد تا زمان عالی بود در

دعاگوی دولت ابد پیوند افزاید ⁂ مرزبان جلیل عفو ماند جهانبانیا اوند

بر مفارق عالمیان مخلد باد خلد الله ظلال عاطفه و

نوعی دیگر

با فنا الظلود اطناب خیام عظمت و جلال الاگاه دوام الدوام والعلا ان الولاه

والعیان السوم کالامان حرس سید الامم والشفیع المشفع الامم فی یوم دکا

سامی والد و سیر حضرت جهانبان با نام اسلام فاسط

عظمت آثار سکاخ شهر الحصص و مملوکش مجرح مسکه و نگا

ان حس جولان و عطر بستان عطر خلوص و صفا طوبی خضر

جلال عز جل جلاله و عمم نواله مسالک مسیح و دریا عطر

للسالک بوسیله الصفا عزم که چو درآید سلک محکوکان منتظم و محفوظ

و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء چو کمال اخلاص شرع

غزارت بسیاری

فقد حضرت ضمیر منیر حضرت سنا آصف الامکان خلد الله ظلال عاطفت علی

فاطمه للعالمین الحاصل الماسم العدل و الاحسان مخفی بر عارض منما

و جمال او ان بر عاوسای الحضرت و الاکرام فیهم مرجح و مرجو الکرم حیوان

ان دعا لذیر الجلال صفی و معارف الجمیع و فیاض بوالا بر الحمد و العبد هذه فی الجانب

والله علی ما یشاء قدیر و بالاجابة جدیر عاطر و رحمتی کرد عصر فر الدین بنا

حقیقت بالعظمة و الکبریاء که بسبب اضعاف آن دیار بظهور رسید هر یک از آن سردار نوران بود

که چه بیان الرحمة اعلی حضرت جهان‌نما ... دیار بلند

حاکم شد بالقواص ... و بیان ... احوال خود و لد خان

با کلمه در ملک صاحب ... با نسیم ... اصفاع النفاع

با چون ... روان ... روزگار شد و المنون

همین بعد از آن حضرت علی ... مثال ... فی الحال ... اکبر بود

ما شاء الله لطف ... و الله ... و عبد الرحمن ... و طلل خلق

بر کرد و آن ... ابهت ... اطلاق آن حضرت ... دیوان ... راه

آن فاصله ... نادر ... خاصه ... خاطر

تمام شد ماهول ... عظم ... و خلود

ایام دولت و کامرانی او دو وقتیکه الله ضایع نمیکرد نقل گرد و

جلال الحضرت ابا و باد دوام و خلود مستمر گاد و سایه عاطفت و مرحمت بر عالمیان

جواب

بادیع صورت سایه گستر باد بمحمد و آله الطیبین الطاهرین

ایات نامه داد و دود وقتیکه کلما وفق الله و لیکه المقتدر علی مطالع الاعصار

ولا یزال صیقوم لدوام عمر و ایام مشایخ العلما سعادت مصاحب صاحب حضرت فلک بناه

مخدوم جهانیان شمس صبح اقبال از زوال عاشقان و مروج بعد از استعمال و عزوف

حلول تعظیم و زوال بلکه فرموده مفارق مفاخر و مآثر بود و همایون بزرگ زوده

سمان و صحو افلاک ساخته ولد عطالله معاطف مصالح کس الثواب مصنوع

دلنشین مرحمت و حرامر مانی دیگر در صنم مسلم خواهر حال ایام عهد

همایون و روزگار همایون شرح ضمائر عالم حکم صدق

عبو... و کمال و لطائفی ... غ ... حجت معانی فاش کرد که عرض معروض مسالکان

نبات مدحی سعادت نقد امان لطف حسن ع زانهمه و بهم بصور کند فزون

حلم و لسان مطاع و حجة بعونه علم عابد بن محسان احسان بعون علیهم سما

نا وحالا و لسان امر سروح مضمون آن بوفور فیض حسن طاهر صاحب العدو صاحب حد

لمعظم اقد ... تسمیه الله ان الله و تعالی محمد رسول الله تعالی الصادق علیه هو نور

که بهکام سعادت طوبی بعرض نسه و بهجت احسان آن آلی افضال فر بنطاق و

حالسای مسلون کاده ش چون مطوال بصدق بعقل عالم زمان احسان منتهاه

خلعت عفو ما بوس ش طلال عهد و عمر مفارق عالم بیان محلد و مسبوط بالبنی

جواب ومنطع و منال الارام اعمال و اتباع حصص فرادن نا

خلایق ملاذ مخدوم جهانبان منسوع عوعم عالمیان طالان طالب طوس فرمان داران

لحفظ حواشی جهان ش خلد الله ظلال عاطفته علی قاطبة العالمین بالاختصاص بکمینه سر واضح

بیت

که اختصاص بمین صدور یافته بود حلول الجلال و فنون الفضائل و معنی

لطف و نهادم ز رفعت ساخت ش ز ارض نجات ام ز مین منشرم قبول عواطف و الطاف در

ع

مضامین مهر و معاطف که از ادراج فرموده بود عوالی صحایف کاهش ز

آن بیان بود در صحایف ش مقابل کاتب صدر و صحن ابنیه عظمت و کمال

لذ حضرت والا آن بیوت جلال جلاله نوالهم ما میسر گشته و التسلیم والتوفیق

و بالصحابة القاطعین حقیق اوالسلاطین کالاقول صاحب حصحم ملک الاعظم المورد العظام من ملوک

خواجه نظام الدوله والدین عضد معاون مومن ش مالک کمال الاخلاق و الطاف

که حضرت آصفی بعوض آن انبساط اقدام نمود و رحال ز صحیح عود و اطاعتی

ما ز قدم فراخ درش میسر و الحمد لله علی کرمه ما نوال کل علی الاتمم المعهود

ولکشن لطائف و فراهمین علیه حطایع انعام و وجوه عطیه ایشانه مأمور و مانز

با انعام و طعه حسن اخلاص تعظیم با و در دعاء دولت ابدیه اولکه در

له قدم در بساط انبساط نهادن کبریت احمر مدایح و ثنای عالم علیه اختتام

والسلام

که مسلوب شعر لك الحمد حمدا و الثناء کان و ما للعلی الا علیك مدار

عنوان جناب حضرت معالی مآب مجد و کرم ... ان عالیا

سلطان السلاطین فی الارض اعظم خواجه جهان خلد الله ظلال عاطفته و رحمته علی و

فاطبة العالمین فسحت له بعرض ساحة ما الخیر الی الله تعالی حرس العز

خطبه با خواهش پادشاه

بسلم قبلگاه اکبر اکبر

لی حرم حرم پاک فردوس برین حضرت لعل لب و در فلک عرش

نثر ... عرش برین شادروان عظمت و جلال

حضرت علیا سلطنت پناه خلد الله سلطنتها و ابد ایام دولتها مملکتها بر اوج عیوق و افلاک

اعرض نماید ولب ... دعای دوام دولت و خیر خواهی جهانیان در ربع مسکون

دعای مزید عمر و دولت با **الحمد لله کاف بطحی و ملاذ امجاد** سعادت اقران

شرایط دعاگویی و ... قیام نمود ... الحمد لله ... بعض ... اضافه

چراغ ... **بیت** ... عالی ...

چون مقصد حاجت اهل عالم را درگاه فلک مکان ... گردد

فلان ... **نوعی دیگر** بساط حضرت ... سلطنت پناه حضرت

علیا سلطنت پناه سلطان السلاطین خواقین جهان خلد الله تعالی سلطنتها و ابد ...

الذی ... مملکتها ... بعظم ... مقبل و ... ایام ...

عظمت ... حضرت ... عید مبارک **ع** ...

در ماه عشر رمضان الکریم اعلی حضرتدن صوب عرض حضورلرینه دکلی مدان و مملو کامل منبسط و محیط مسالك

مأمول و منتظر عاجز و ... نعمتلری اولدیغی اشبو حال ایله دعای حیات

فرموده بیان حضرت تاج کرم قلم و مندوال ممنوح و فو با نعال الکرم حطاع

والعجب امثال و اتباع نقاعد معهود و عالی قلمی ما ... باناطق حکم معقود

حسبنه وظیفه ... فیرسال احد ... مقیم ... احوال موعود قدم

بساط انبساط تهانی نوع لردن کرامت مبارك و بیری مخصوص و الاختصاص

باره ها مأمول ... جمله مفارق عالمیان محلی و مسوط بار

جواب طار میمون فال و همایون ... اسم عاطفت و جلال

و سلام و عظمت و اقبال حضرت علیا سلطنت خداوندکار جهان

با بغنی ... خلد الله ... سلطنتها ... مقرون و مصون

عالی حضرت سپهر منزلت جمشید مسند فلک رفعت خورشید سعادت آفتاب طالع [illegible] خاقان اعظم واجد

ملک فطرت سپهر اقبال تاج فرق مفاخر و معالی شاه [illegible] اسلام و [illegible]

[illegible] در مصاف [illegible] ابن [illegible] کشور [illegible]

و در [illegible] سلطنت [illegible] و [illegible] سعادت ظهور

لعمر [illegible] و وصول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] معالی [illegible] نمایش ماه انور مفاخر و معالی [illegible] سلطنت [illegible] جهانی

و [illegible] سعادت [illegible] و [illegible] عظمت و [illegible] سلطنت [illegible] شمال

فرص [illegible] جواب [illegible] علی حضرت سلطنت [illegible]

تا [illegible] سلطنت و [illegible] و عظمت باد [illegible] و [illegible]

[illegible] عالی [illegible] حضرت [illegible]

دلو کل الدست لمن و در الحق او احوال خدام و خدام حواشی و اعالی حکیم

حطاع والحصر الاعیان و الاتباع تر الواقف اخلاط و کس والوزر و بکرم فرموده بود

و الامر رفیع سعی و جلّ صعود اپرای صحت ۞ سلطنی او موقوف بر حصر سلطان

تفقد مهر الدحاس سلطنت آمد ۞ صنوف الطاف و مقصد و الوفی

در طی مباشر جهانگیر مرج نوقل و مخاصل و سوال بر رعیت احوال و در مجلس البلاد

الکحل ۞ سرزمین بهاران قسطاط ما انکار الطاف عالم پناه بر تعظیم و داد مقبل

و ملوم آن فاخره ۞ بخضوع و خشوع و امثال و خضوع و طایف دولت قاهره و شاء

حضرت اعلام بر سند ۞ و نعات و عاطفت آن بارها مستطرد و مستوجب گشت

مشابه حضرت بر مسند در سلک دیگر بندگان منخرط فرموده امین نعلی علیه مطلع و نور قبع و لاحق

الامثال و الاتباع مفخر و ممتاز فرمایند ۞ تا در دعاگوئی دولت قاهره و تا سبحانه الله الحلو دل یوم الموعود

اوله بیت پیش ازین بوده‌ام محرم آشنا ولیکن اکنون گشته‌ام بیگانه

عنوان

مملکت‌ستان درجات سلطنت و خطط فتح روا و کامران

حضرت جهان حضرت علیا سلطنت شاه خوانین جهان ملکه معظمه العالم خلد الله تعالی سلطنتها و ابد ملکها الی یوم الدین

مملکتها فتح له بعض سنه اخبار ان شاء الله تعالی و حسن الاخره

خطاب با امرا العظام خلد الله تعالی ایام معدلته و ابد ظلال رأفته ... کبیرنکان

صاحب لطائف عبودیت و صحیح اخلاص شعار صحبت و مبلغ کتابه دعا و دوام دولت

عرض بعد بسط ایادی تضرع مرفوع میدارد و مرام بعد کمال اوقات مرام و غلام عظام عالی یانی

لر حضرت ... سمیه اشتیاق و تحریک بار ... و حسن ... چه

عرض کمر ع ضمیر پاک منیر لوامع حال ش بوقوع ... اقصار

وسعادت ملازمت وملاقات تحصیل حسن ... صباح خجسته بالخیر رمضان

بوسیله لطف عمیم خود را باز یاد خاطر فیاض مستمد بالتحمل مساعدت و بهجت و با

سرکام دریافت شرف وصول گرامی علی جناب بشر الامین نظر علیت اطلاع مفتوح و اولاد

وسوانح حدثه و مهمه موقع گرش ۞ بار الالتماس آنکه و طایفه کن حالات ملحوظ هنوز معلوم

رسانیده **بیت** کمینه بیچ مسکین سر در جهان کم و ولد گرمیان

مرتبت حی عفو فرما جهان بابع لعزو العظام **نوعی دیگر**

خلد الله ایام معدلته ۞ کمترین سگ درگاه صادق الاخلاص و الاختصاص صحن مجد گاه بدان منوط

مراسم عبودیت و وظایف سپاس اوا مهر کرم در خواه امیدوار علت استظهار جهانیان

بیت

مهر مهد گرد و خود را در قلم سمن اعظم ضمیر منیر جلوه نام کرد

خود را بسان خاطر آورده اعلام کرده ۞ یا الضعیف را نو بیمن آنکه ... است

لذرانا و حصر بوفور حصر این نوعی و زیاد تکال دعا ۞ در عرض اشتیاق

بیت

قلمزن وخیمه بر راه فرو سر و سوس تهایست در منزل غم می زود

مرا چو حصر محروم ماند چندان شوق خاطرم بهم عشم و صدق کنم

زبان خامه بقصد الاشتیاق مرا از حد اصطلاع بیرون کشد که کلک نسبل شعار

فصالی بهر از مصر و فیروز و خوش محصل از حضرت او نامه ها عد

بعد الحمد لله دار الملک شیراز معروض میشود که علی الخلاصه و بحال الاستقامه

علی ذلک قسما بعد الله تعالی بعنوان صفحات ایام و لیالی عاجز دوام ایام

که لازمه فزون و مستور میدارد و بعد کمیه الاخلاص مسائل جان صحیحه حلم و

لسان و طبع و طبعیه بعکس گشته تا بهجت و نوائب بامداد شمه

التماس بطوع عاقوه میفرمایند و در باب قضیه و بهر حال واقع سود مخلص

طریقه جان سپاری سلوک میدارد و بعد کمیه الاخلاص بحیر بهر حال

اخلاص و هواخواهی بی شائبه قدم راسخ و ثابت و طرح ... باکه

سعادت اتصال حلقه انقیاد ... و بارسال عرض مطالع مسرح و معبر اوان

فرمایش باید از ... معهود در دعاگوئی ... ابد ... گستاخی ... مو

عنوان

عفو ... سایه عاطفت مخلد و مستدام باد

دولت پناه حضرت جلالت ... آثار سامی مخدوم ... اعاظم ... و ... العدل

ولی و الا السیف و القلم قدوه صنادید جهان افتخار اعاظم ... الممالک

مشید ارکان السلطنة المخصوص بعنایات رب العالمین مظفر الدوله و الدین خلد الله تعالی ایام

معدلته و العمل فی ... فتح ... بعض ... الحال ان شاء الله

جواب

تقدم مطالع ... و ... کلاعتمال ... عالیجاه

فرمان ... سامی مخدوم ... و ... فرمان اعظم سلطان الامراء و الوزراء

العالم مستخدم لمن بیده القلم المخصوص بمعالی الهمم والکرم کهف المحتاج والبحر ماهر

بیت

عاش بحق والدهر خلد الله ایام معدلته

هر سر مجلس سعید و مجموع ازدحام آل محمد خاطر پریشان الدم العظیم و شئون تبجیل

نهار کرد اوله اکمل معاش و ما یستغنی مراجع خطر و ابطام اعتبار حواله لسواح

ابتهاج و سبر طهار محصول و پیکرها از ذوق طوی عیون و مرام اسم دها کور

جواب

رسید و شکر که کمال حاصل است بملازمت محبت مخلص مشتاق

خاک ره حضرت محسن عهد بود اشتوار مجالس حالی بود کام اشتیاق

همراه احوال ملازم فراغی آید سمات همراه از ذوق مقدس فدا لیکن اشتیاق

تمامی خطر سلطان صاحب حضرت پادشاه صاحب قران الاعظم الهادی اولی

ضاء الدین والعجم سلطان کامرانی العالم افتخار قسمید الله الان المخصوص بعنایات الملک

الله یا ن فهمان لا تحملك العزی عشق صحق والده والدین خلد الله [illegible]

و ابقا فی المحافلین صنعه نمیته کال فارص نوفه مهمان سو[illegible]

العطاف ونید نوالی معروف نصیوف و لطاف و مجالر و والی صلی ش سرا[illegible]

و بعظیم هو کلهم سایره **بیت** لی کر و نهادم رفعی [illegible] براکرن سهار[illegible]

دل محروم سرور و معاش غمکین طرب ال کیه ش چون فی محاوف ابد محرو و شعر [illegible] صبر

فی اثر و انتظام الور حوالی بود بیحد کشکر و قیام نوعو عنود رضدیا[illegible]

انطلاق سعاد مروض و مرفوع میلکعه ش قصه اسباق الحق [illegible]

افزا و قواحه جو ادر کن **بیت** حوقلیم رحو [illegible] انجال درز

همه نصیب کی جهان کو بیر غنی ش حق علیهم و علام [illegible] باالحمد حمد معاد و قد و حلدمت

بیت

مهیا جن بلا الله بلدم انور و ردد جاو عاقل [illegible] نوحه و نهم

روز درس مای بوعیز تعلیق ؛ بیشهر قطعه نوح مشعلیم بالا ادی اکسوی سدره زمرخ طاق

که دفعه بنی لن صعر مهار ؛ لطف بعقد و نبی بواکس و نهود و ها

باکاسی مرو وسر اولاد و وه لن الطاق والطاق بالا لن الطهل

بیت

ربیع و عز نمود ؛ لا عمر الاکبر لن ناح و نعوج و السدر لن الموج

عجز مس تعب خوش لن معشر برنا اوفص لن عسک سحاب ؛ مموال سهر نور دع بود

و برد العصا ما اکثر سمه الکتاب نی لن حاظ خطر و بلد له و وطیه و عابر فر عاری

در نیع لنه ؛ ملد سحک کلک کرید و نفص و نقص کلمان حلاو و در یحه و نجحه لن زاری

فنار ؛ ما مجد مفاخر و مهار کشته ؛ در دعاوی عقل ابروفه اولاه سر کنار حج

عبر نفر یار ؛ جهان گشته موه و مخلد ان المنجی حطب با اولاد العراء فهیر

علم الله تعالی سر مفاخر دو لن رد و سوس و لها و فخران حسین و اهمد و محدود و عم اعدنا کم لعیظ کاه مکار

سلالة العظام امراء الآفاق و جمال جهان افتخار اصحاب و سپهبد ایران مقبول
العاظم السلاطین المخصوص بعنایت رب العالمین غیاث الدولة والدین اعظم الله تعالی
اقداره و انصاره و اعوانه با دل صمیمی شد از صفای صبح کام رخ
در بعد حالت شهور سنه عصمای بیکر دوحه دولت آن دولت رسید لمساعی و الدرو منی
و شوق نامحدود و اتصال صادقه که آرزوها نه در آن نصاب در سالهای دانش سع

بیت

عشقی که نهفته دلم آن در خاطر و مهر الفت که گنجد
نه قلم گنجایی آن داشت ولی فهم آن در بیان قاصر است بیرون از شمار و الحمد را نهایت

ع

هیچ پیرایه را حاضر است در موقف اعتراف علو قدر
همیشه کمال منتظر آن کامل سروری است محروس و محفوظ و الله حصر باد لطیفه
منصور مصحوب لیل و نهار مشار الیه در وقت خاص الاعظم ملک الموری

افضل امرای خواقین نامدار القره و الاعزه الله الصادق عالم پناه محمود حسین ... بود ...
خود را معروض شعرای سلطور مخدوم کلان کرفراد ... خلعت الصنایع ... لرزان ... فرمان
تا ارسال نقدی علیه مطلع فیض جووع حدیث مسطلع ... گلمیر ... اکرام ... اوراد
تا بدان ماهی متوجه و ... طار فرود دردها الوهی ... اوراق

نوعی دیگر

اعبث جلال انه مطلع اقبال طالع باد

[illegible]

بعالیجناب ... مخدوم العیز ... العظم کامکار ... الاعاظم الکرام و الوزرا الکمل
جلالت ... فرخ ... سپهر ... فدوی ... حسین مملکت

بیت

... کامکار ... غازی ملک والدین

محمد نام ... عبدی ... حضرت الامام ... اعظم الله تعالی

جلال ... سرگروه ... مخلص و خصوص ...

[illegible]

و کان بهین الحسن ومصونه من الاحوال الاصل الاعلی والهرساع الکافه و

بوطایف صنایع الحق وبوزان جرجان نسیم السعادت لنشیاق و

و بعطش والاستماع وتحسین بیادنا قدر و حسوس حوان لنزم لبع الغنام

تعایج بحر و مصابح او بام فرح آلبح بموهه الحصوص و متسمه ملیح و مناط حطیر جعکسه ضمیر حمار

بیت

هو کوالغابرم کور ع القلب عند اوانطر ماقبه کی

دل برو تن صبور الحوال ازدوس بالوحد سر شوق کماهی کند السماس

وصول ادوار معمول الحجة الحق الا بهمه کنایات الرح وعبور سایع عشر خفی

فصل بعز عطا کعبه و سر لبر حال و حور حمد ربی و الحمد لله علی نعمائه چون مد بر

مسکد رنجر باکام ابر حبیب محبوب و مراقبال ع وان کی صفات ایزد بود هوی

در وقت و بر اعوالم بارج الابد احمد لبر حمال و سر بسر کاسر داد کافیم وابن الهلال

جهان سپهر جبه سنه ویسون بوزه والجه مونج خود اباد یالعاطر همایون اوردن

باب قرار بطر عشاری وعاطفت ربیع نوبهار والجباتش که اولان اعلام کبیر بارد زیبا

فیض آثار نعمتی لیرش قیامار ۞ بانداز ماجری مباهی موعود کوکی حاصل

ابد بنوه انوار ۞ مرکز حی عقلو بوست جهان یکام بابنی

جواب شماکیل اولد قدی کلد حیرا او نوکی لعین نکته

خامه بو ار دهر چه نه کلک سحر آثار مسیان حسن احمد محمد وآل علی

کلاه طاق عظم الله جلاله قدر عالی الکمال والنبی ومد طل حسنی نعمون

الطاف و مروت صنوف لطف در و منظوم ماه کلاه ذخار او رحمت

انجمنی محتشم انتهار دولت اوفی واکرم سایه عز حلوان اجلال فرود

ع توسیع تاجوار ۞ وعمده الاسلام نعمتلو خلل

بخدم و تعوید دل سوخته کم * چون نیز محی و فی الرسم عاطر و سنی

بوالی الیه اشتیاق رقم و سلام من عمیم الکمال بعلوم سکر باسی تعالی

یا کار سایر * و لوامع اشتیاق و العصا حاصل گشت * و عیوه

و او اکل لذ محی آن سمیم الخلاص آن و لز خشمه السلسال زلال و

جواب چون مطر و سیم سحرگاهی لذ لذ جذ اکبد بصد حمله

معروض و روح مبارک شرح اشتیاق و لواعج علیم فراق ایام حد و العصا خادحسب

وضمیر مهر منیر معنی شامل عین اسد آله و هلال ارج احیان والیه ماکن حسن کلاسیع

نوشتن شعار الاتصال و فرج جمیل کرامت گشت وما ذلک علی الله بعزیز للطالب و سر بوالی

و اشتیاق صدر قلم نوبهار درشمار آورده عنبر اخلاص و جهان اکرم آوازه و

جمال تصمیم گرد اسال مصاحبت و رفعت له حال که سلک سرشت قرین قرار صحبت

اولدر جهتدن کیتی دعا و کرجه احوال بو صحیفه مکتوب صله عاجز تحریر تسوید نگارنده الملک

بیت

بطالع سعید دوران بفرخنده فر و الاحلوه نعت صبحی والسمع شبی

الحمد لله سالم ایلدیکه یارانکز رحله لیلی یاد فرخوده نو عهد وار و شی

محفوظ اتمه ش ورد دوام جریان ایله جهت و اقبال با رجوع عاقوبت الله

لستعلام فرمایش بال اتمام حضرت خلاق جهان تعلیم کاری ابد الاباد

جهانگیر مهربا جواب دستگاه کلک عنبربار و نفحه جامه معانی

نگار مجد و جمال اعظم کامکار خلد الله ظلال جلاله سلک نفحه صبح

حلال و طی قطرات عنبرین ادر صفحه مسود مسعاکش و بیاض صحیفه لطیفه حلیه‌سی

موقیل ایام اشک عمر و کشته لذ نقطها خال معنبر عارض و عاغذ ایله نگار دلبر

دردیده اصحاب حبیب نظر در ناظر کمار کونماش حسن تعلیم کلک یعقوب عنبری اله و لنبری

عندلیب سمین باه نعمان زهره جبین کشید بودند با جامه های دو رنگ ضمیمه

خجسته بنیاد نفیس لذیذ سواد فقره نصایح و کلید پند ریاض چهره بر عنبر بحر که

شعر سطور سواد فی بیاض کانها خطوط غوالی فی خدود غوانی

بیت تو گوئی چشم شکسته سیاهان او از جود در پس مشکین نهان چهار حائل

حروف چون الف سیاه چکل اشعه و الطاف در صفحه سحر

هو الله

در وظائف دعا هو الام ملک و عظمه او فزون و محبت سلاطین و امصار

کاسع تحریم الحرام تقم نفه ملک مخالصت و موالات کرده و حضور

مبارکباد چهره کام صوت سفاهت مراح عماد عقل و صلح

سپهر مال الکمال الفقه لدی لنواح مستتر و لذ ماج صعب در سلک مجمع

و سپاه عجم و ترک لا بای موجود و گرفته بود یکسان

الحمد لله والمنة صاحب مبارک این مقام بخوشی و خرمی رسید و بصحت

وسلامتی در ساعت همایون آمد امید می‌وارم که بوقوع حمایت عالی در المعاش

علیه مشتمل بوقوع حصول منشی بر مضمون مسرت و افزون با طبیعت و اخلاص

بیت الهی تا جهان باشد تو بادی در جهان باقی و سر کردی

عنوان عفو و مرحمت جهان‌آرا ...

تعالی حضرت خواقین مخدوم علی الاطلاق الحضرت العالی الاعظم کامکار سلاطین الاعظم ... فردوس

ضاله الموالی افتخار سپهسالار ایران عظم الله شأنه جلال ...

بعرض ... با الخیر ... الله تعالی وحده ...

خطاب امرا ادنی مراتب مخبر ... صاحب ... اعظم افتخار ... ایران

... جهان پناه ... الله تعالی ... مخلص دولتخواه

خدمت فیض عوارف مخلصانه مبلغ و مرسل گردانید ۞ دعای دولت مطلوبه لشتاق و الله زودتر ملاقات میسر باد فقط

حصول دو بعض ع و ان نامه بحر و گذشت ۞ مثل هوای ملاقات فیض آثار جلد

بیسر آرد ۞ این اخلاص نامه که مع عرضه و ختم الله بالخیر و الظفر معروض سالفه فاتحه

وجود فضل الله تعالی و شمول الطاف والمحبة سبحانه الله علی الاله ۞ غرض خود آن بار

خاطر اثر و داشت تا قلم نشان که عزیز مخلص صادق بندگان ۞ و با ما شکایت اتصال موجود

حکم این عرض را در فراق
از عشق گرد ... شکست

اثر افزا باد ۞ و سوانح خدمت و مهم جوع کرد ۞ تا التمام آن و طریقه الاخلاص

جواب با کام جهان خدمت نویس نازل ۞ عظیم باد

عالی رتبه مخلص نواز حضرت العز المعظم ملك المعظم الامرا الزمان افتخار الامرا

عالی الله و الطاف العز الله تعالی اتصال ۞ مستمل بعلوم الطاف و اشتیاق با اسم مخلص دولتخواه

لشساب ساختند ۞ مراسم الاحترام بمعیشت ساز ۞ و بهیه لاحق صریر ثنوات

[illegible] ماضعاف مخلص [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] روشن [illegible] [illegible]

دل خود [illegible] [illegible] اتصال [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

مخلد و [illegible] مدام باد

عنوان

[illegible] [illegible]

و مستظهار حاجب دولة العظمی الحضرة و امیر خالد عجم دستور ولایات الجهان اکمل و اعظم و ولا

نظام ممالک الایران برّ و البحر و الملک و الدین ۞ مشیر البحوالک فقد العل اعلی الله تعالی شأنه

و الغرّ الاعصر النصار و العوام فیح کان معرض بحضرت ان شاء الله تعالی و جلّ

جواب عالی جناب مستطاب صدر عالی حضرت فردین یار مخدوم صاحب و ان

المعظم العدل اعمل مولانا اعظم الوزرا قدوة اکابر الوری افتخار و نظام ممالک ایران

المخصوص بعنایة الملک المنان ۞ شمس الدولة و الملة و الدین افتخار الاعاظم و الاکابر السلاطین

ایّده الله تعالی و البحار و فقه شأنه و العز الاعصر الفضل و العوالی حریمن الآفاق و الطاف و الاشفاق

و تحقیق مکارم الاخلاق و دوهر الجزاد و الانام شفیعه و وداد مبارک رسول الانام

اقدام مرقوعه کرم بیت ۞ جعد الملک مبارک معقد معمور لقا

البحر مسعود الکرم الذی آو ۞ محول محاوی و معان فی البحر و مراج مطهر

نسبق
ع

مخبر و مشعر بود بحمد الله شکر منهی انفراد صدر و به مسیحکان اقا بر عنوان

و بر تعلیق معالم العنوان و اخلاص و مسند بهو الحصول والاختصاص معروض

لشاق و الفتر و منتهی الاکمال طلعت حجه والسلع لامدا و تکاور الحمد المستبر حنان سعادت

مستفتح لبوالد هو الکبری الحضرت العالمین سول در عز الظهر ربع آزاد

این صحیفه او سوم الخلاص اداء عن قول و فضل الله تعالی و شمول افضال

والحمد لله علی نواله و نواله ۞ صلوات شامله و حفظ الفتن و حمله علی الدین فی حبس فند انا

محروم والاستمام در مناهج و مصالح تحصیص فضیحه حاصه مشاهده دفعه محمول مستقیما

بیت

همان ملک و میدان در اکبر کسی

در همه الحوال بجمیع الحال الاستظهار و المعضاد بعبارت و عاطفه الحمد و ملح و ما هو ل

که علی النمط المعهود فالحط بوالا الوقوف لا من طائفه الکرام و منه لها الی بعه

لستحدام افرار ۞ باد دائما تمام امر اسم حالی و اخلاص حسب المعهود موسوم

در وظیفه دعاگوی افزاید ۞ زیارت محاسن نمه سامیه عاطفت مخلد و مسلم

جواب بعد حمد انطباع عالی مجر فقر کرسی ساده و المنتظر قدم

تعالی فی للکافه فرستاده ۞ موشح الکمال عبارت و عاطفت علی التعاقب و التوالی ورود

لجلال فرصوده ۞ مونده ناسه لرسل ابلاغ عطام الکرام معزز و مکرم

نموده ۞ و بوصول آن وفور معنی خود و مباهات سائر ما فوق فرقدین و بقای مرور

بنهج ۞ و ملتمس اقتضا مزاج مبارک و انتظام امور احوال باعث مسار نعم الهی

جل جلاله معلوم گشته ۞ و طایفه اثر محل الجلال و کمال خواهش اسعد واقعه باهر معروض

داشته ۞ دوام جلال و جاه اعتبار عرض میدارد ۞ لیستان و الحق زوجه و شوق نیاز عشقی

باد فرط طلعت تمام حقوق سردیاری عجایب تعرض ضمیر صافی صاحب نمای

غیبت حواله مسکند ۞ لطیفه مضمون ادراک حسن اسمش حقیقت بار ... آگاه و عجز ما

دو جهان نوال بود علی الحال معذرا با جنی و الا کرم طهار

اولی النفس الکرام بعین المحمد عمر که از کار کمال سهم عرض مسند کرد عو خال

سمو فضل الله تعالی و وفود نعم و الحمد لله المنعم المفضال در وقت صاحب ...

جلال العاظم الوزرا افتخار الاعیان عنایت الله و الله دولت و عز اقبال معاودت مسعود

حاکم ... ... محامد حولهم جانه ... حلال کی محاجون مشاعرضه

خوانی صاحب محتاج ما عار و ... ۞ ما عو و مطمع نقاعه ... معهود

تعلق حجابها مطلع انوار فرمود ... ربیع ... و المستحدث ... کها

لا لو قرار ۞ ما بعد الاوسع و کلا مکان و ظیفه معلم ... جمیع تا بع و العز ... طلاق علی الا

خطبه بامراء عهد دولت در حجت ... و الاکرم

متبوع اعاظم الآفاق [illegible] ممالک الاسلام [illegible] اعلم علما جامع الکمالات [illegible]

النفس القدسیه اعتضاد اولاد سید المرسلین سلطان الحجاج والمعتمرین عضد الحق والدین [illegible]

خلد الله ظلال جلاله وافضاله [illegible] ... فراوان [illegible] معروض [illegible]

سوق و شوق [illegible] صحبت [illegible] ملتمس جمال [illegible]

[illegible] حصول [illegible] بدان امید [illegible]

[illegible] و استظهار تحصیل [illegible] ... وظایف عبودیت [illegible] دعاء [illegible]

موظف [illegible] ... [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] اقلام [illegible] ضمیر

منصه حضور [illegible] ... [illegible] و [illegible] خاطر خطیر [illegible]

[illegible] مشکوه مصراع ضمیر [illegible] ... ما شمع [illegible] الحرام

در حالیکه منهج اخلاصده قدم راسخ ایله دست [illegible] مسند سیادت بلند مکانت صدر عظمت جود [illegible] خاطر [illegible]

ممکندر ؛ یار و اولاد عباد [illegible] ربع مسکونده سعادتمند همایون مهر و سپهر اولاد [illegible]

ما چشم نور حسن نظر بوده ؛ دعاگوی مخلص ایله سوء اورده [illegible] مجلس خلعت [illegible]

[illegible] همایون مجلد و مبسوط بارها **عنوان** [illegible] حال

نهایت ساجد و [illegible] علی الاطلاق [illegible] مالک السلام [illegible] اقلیم [illegible] حضرت [illegible]

افتخار و نظام ممالک الامان المختص بعنایة الملک الله یاری ؛ مجد الحق والدین العدل الله تعالی [illegible]

[illegible] ؛ وظل جلاله [illegible] الحکمران شاه [illegible] الله [illegible]

خطاب سلاطین اعلی مراتب [illegible] معظم حشم [illegible] کرم [illegible]

[illegible] آل [illegible] ؛ تاج الدوله والدین القاهر [illegible] الله تعالی سلطانه [illegible] مخلص

مشتاق خدمت و دعا [illegible] وفور اخلاص معروض [illegible] ؛ اشتیاق [illegible]

بار الٰها ماوی روح پرور روح کیسه لنرعی بر طول امل عرض ... مل سوال

اتصال بصحة الجمل ∴ در غرة ماه محرم الحرام ایز اخلاص نامه مرقوم عبارة دد و حو ...

بادبار خاطر شریف آورد با فاودی جار ... ایز احوال الشوق ... اعلام ...

سوانح حدیث بعوع کرد ∴ با در اتمام وطن ... اخلاص بعلم بار حواله ... مندارکم

جواب مسرور فرح روح ... کرده مرکز ... الاعظم

الا مرام افندم افتخار آلاطه ورسل ... فاز ان کلام الله تعالی رساله در العراو قبر

والکرم عن ... وحطالها افغا ... حاله و ... عول الملاع و ... کرده

لیستیاق محصوره حتی نزلرد لاافر ... الاان ... بالتش ... الرحیب

کاورزی ∴ والحال و فور لطوائه تعالی والحمد لله علی نعمائه صورت ... ولطف

... نمودن ... مربع نمود ∴ و ... اخلاص ... در اعلام احوال

سلامتی بود و مخلصان را با او فرار و مهمی رجوع کرد باد دایم

وطیبه اخلاص بعلیهم با ... رحمت و در ... ما ...

خطبه ما قضاه الحمد لله ... ابد الاباد ... اعظم الصلوات ...

قضات کلمه اسلام ... ام ... معاو ...

... ناظم امور المومنین و ... علوم الاسلام ... الدین و ...

مهم الله ظلاله العالی ... و ... بوم ... بر ... مخلص ... وطف

... جمیع ... عالم ... و ...

... و ... نا ...

... و ... ان ... اثر و حظ ...

و با ... و قصص ... در آخر عشر اول شوال

لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین

و رفع آثار ضلال عن صحایف لوح ابرار الخلاص و طلعت مشکات اسماء احوال بعضی عم اوراد
کم منتظم و مستقیم است و انوار مناهج مراسم و لمحات اهل علم در وصف اسماء دو ورد
کمال فضل اصحاب اهل نظام عدل قدر لکمال الله تعالی و صلی الله علیه و سلم
و الحمد بنوفق خود را در سلک مطیعان منخرط کرد باز راه از خلعت النفس
در ربیع نو بهار و بر بوی علیه خطاب مع و الاولاد و مکارم من الاماکن محل کریم

لذا فرموده بموجب ما التسطار ها و با العباد اسماء نصاب عهد و الله داد
بر روی خاطر جمع بار فرموده چه بحمد الله عضون ابرار و عیون حکم دور اند
نصر و عز آن بر وجه حسن العفو انها زنار مهموان دین انتظار
حال حضور خواهد بود و نطاق حال لطف حاجت هستان معول کلام و اعراف اقلام
ذیل عفو و لطف سپید و از فضل عالم سعی بر خواهد بود

جواب

همایون رمعادو سلام بیان مجلد و مبسوط باد

منشور حیوه جاوید ثبوت مطالع والای نعوت مقاطع اقلام و عین سعادت ابدی یار

حضرت سلام سابر بعید ملاذ مولانا اعظم الاعظم سلطان وصاه که السلام

مبین الشرایع و الاحکام والد علوم المرسلین کلام المعدن [illegible]

نعمت اول الحسان الالهیه فی اللسان ناظم الجمهور جمهور المؤمنین ذکر [illegible]

والدی محیی مآثر الخلفاء الاوایل خلد الله ظلال علی و ظل [illegible] فاطمه و السلام یساری

کبیر اللها جبار مصدق و ممالک حال [illegible] و ادوات الیم و کل معوث صحبته

آلان [illegible] التی الست بکم لرضا [illegible] ان محصل [illegible] بعمد الحمد لله الغنی

بیت

[illegible] علی عهد الکبد در طبقه افلاک العار

چو عطف [illegible] زد دل الدر آیه نعمه انعم الله حاجم [illegible] الاسم العظم و بفحم و دواب

بو فقیر ولی نعمتم سنو طیف و نعمتکم سبانه ☙ دعاء دوام دولتلری اعلا او عمر و عزت ملک

و بلیت احصر حلت و قبض و لیس علیک عشیه مسطلند دری صبح سوق سای حلاوی

متوسل عطف میمون چون مناط ... بولنریدلر افلاک و منال ادراک

بیت

تجاوز نموده دلکشو و سر وعنغ کر واحوال ... سعادت

بیت و سادی رحمت آنکه حرد محیط اکر دید چلوه شاه ... تول

لنجلالکرم مستبر انسیت مسئول ☙ و من الله اسئل المقاصد سابع سهر الله اکرم اولا صحیح

للمجتبی عمر ما بعرض لرضا اعلا الاقدام موحه رحمه الله ☙ اوسیر لطف ... و عون

لم اکن ناظم ... و اعلی احوالهم و ... یکلف لمعود مبارک استطهارها دارد

بو قدر الطاف کلی و عواطف ... و بو کاملی و سایل حاصل ... متواتر

و نمودار ... ☙ و ... مطالعه بخطاطه ... سعادت

ورماه مراد کامرانی سپهر مکرمت و سپهر اولاد وفا پاینده اولان ماهی و مفخر مملکت دردمندان

حو لب شیرین سوز ادواتندن گرسنه حلقه ماموریت شریعت سنامی رمعاقل عالیه

محلد و مبسوط با خطبه اهل فتوی لکن فاضل و الفضل الآمال فدکی

لقا طال شوقی مثل طول نوالکم. حقوق و فیض الله ماند بحر کرمکم فلیس حلب

سیادت مبنی والتباع و علیه سوو و بعطف و فاخر و نویسک عطف امید فضایل سنا

معالی الیمن عالی الحسن سعود شعار قمرنی دیار دولت امام الاعظم العلم علم العلم و علم اعلم العالم المستار

لمه الکبیر سلطان العصر قدوة العلماء النحریر جامع المجتهدین امام الائمه والشریعه

فالتقی فالبر افتخار و معتبر الامن الامن اهل السنت عالی شان الفضل زمان الرعایه

و نهایت مجاور و معدن نوفیق کال عاطفت ابدیه اطلعت ای و طبیعه کواکب

اشاه ترویج و فهم او و بعد مرام عثمان قرین متبرا بعد دین منظور

وعهد معالی لهٔ حضرت معلی مخدوم جمعی بالکه باد با بعوض عیوق بین و رفع حد معرض

بصر ملکوت شیم که کرما کاب سلام و انعام بیا گستر بین بعطف لبرزان [illegible]

مرصع عقد مطلوب مستقلد الالی و نعم لحاکم تمهال و وفا و اخلاص و عقیدت [illegible]

به طغوای اختصاص در ریاض محقق و التجا [illegible] اصلها ثابت و فرعها فی

السماء است بر [illegible] دل [illegible] ملازم [illegible] و [illegible]

وکار و مهمات حسن انتظار معروض و موقوع لفظه نمودی بعطف و اراخ تمهید ان

در همایون درامل نص [illegible] مهندسان ممالک و حسن عالی حاکلن ابر حد ادراک

آن تو امر سید [illegible] فصالی انام و فصول مطالب

در جهان [illegible] مهیا باد **شعر** الله یجمع شملی بلقائکم

ویرحم الله عبدا قال آمینا ⁂ ما حول و مطمح انظار خاطر [illegible] بالوصال

شرق و صوبن ع وکل ذره [illegible] ثناکوکب ٭ دولا من

علیه مطالع مفخر و سرافراز فرماش ٭ وده اوقات حلول و حطال العاس دعا

بیت

لا زلت مبارکا فرحا بلذته ٭ تطول لدیک حلة الاعصار والدعا اولنه

شعر

ما زرنا جاهد ودنیس بو لعة ٭ لئن زمانا بین [illegible] آنا

کما نیز بعد طول زمانه ٭ فاسعی لیالی ... سطور فی سواد و بیاض کانها

عالی

خطوط و خدود غوال ٭ عالی بعد تقدیم مصطلح مصنف عالیجاه

زیور [illegible] محمود و اسلام اعمال الله تعالی ٭ نظام الملک و التقوی

والدین و خلد ظلاله [illegible] المسلمین و نتیجه کمال اخلاص و عطاف و مرح

بیت

زلال الخلاق و الطاف کاحلاقه [illegible]

حکایت [illegible] وصال منظوم ٭ صبح نام اوله [illegible] باختصاص

لب اهل مجلس سمر صادر باشد بوجه حصول الطاف و زوال افضال و زود

موکد گردد و اولاد کل امیر جلیل و عظیم و ما بلغ من بحر الفضل مقابل صرف و بذل آن

مباهی بود و افطار فهو **شعر** فمواقع کالاقلام قلمه قسم

سوقا للشیم مواضع الاقلام فحصلن للفلک البشر واللح وللصدر انشراح

للخاطر مسرة وللعین قرة **بیت** دل محکس مرمر معمور

حواشی بود خط کرام حیث و چون در مقابل آن سحر حلال سحر خوش خرام مخمس

می باشد و چند لطیفه کور کاما الالفاظ و لب استعارت صحیح آن عشق عارض

در بعضی از اوصاف آن شامل کرده **بیت** دهر کار ملک و حاکم بار

کنار و بهار الدر و شاد نقلش با صعاف آن سواد عیون و غیون بعرعش مرسته

و چون صاحب شوق حیات عقلا ظلم صحت عقاض فکر راد اهل محال عیون بود

دران حوض مسمار ع عشق تو به کاید [illegible]

الطاف طلیعت الی صبح نجاح مصباح وجود مخزن اعاظم [illegible]

وصال ظلمت فراق ازل لعش و مقابر مکالمه و مرام اسلام [illegible]

شود ع و من حمص الانحلام [illegible] شود [illegible]

لبعا الکرام حضرت ماحول [illegible] خاطر خطه و حصه [illegible]

و [illegible] الحمد و سلام [illegible] علیهم [illegible] الاعلام [illegible] مقصد [illegible] شود

و عفو ما [illegible] مقارن [illegible] مخلد [illegible] باقی

خطبه با مشایخ الحکل [illegible] لتحیت تقوی [illegible] الاسلام الاعظم

[illegible] اطوار [illegible] قدوه [illegible] السلوک [illegible] معتقد [illegible]

الرسول و الاصحاب [illegible] اولیاء الله [illegible] علیهم [illegible] اولئک الذین انعم الله

علیهم امام الحق والتقوی والدین خلاصه اولیا فی زمن مسمع الله ظلال کماله عز

لا الخاص سر مخلص و مرید و العوام مختص خود را ممالکهم سید و

ممالک العباد در کوکب سایر مرید آن امیر انند در مقام امرا و الجلال و وقف صر عل

و الخصاص کف لهم نعمت عیوق کو خالص الدعوات حلول طور و صدر

طوبی خردد و بشوالداد و عوض ناجیرد عرض و بر و رفع و زند و الاقبال

از جمله

للعا

الغدوالی در مطال احباب دعوات و محبات بوظایف دعا و الهی مشغول

می باشد شعوف از عرع و بعطش و الاشباع بوصل سجال بعضی باهم و لهم لمس

ع

والا در شکا جون لنه مدایح عقول او تمام گشته

ز روع در عرض مفصلی است خاص عبد و کرم حایز و الخصوص و کروع

بابی گشته

بیت

در باد گه سوی لف بر ملسه مهم دل الصد و کل المه کار بنی

غرایب سببی متضمن حصول حالت ملازمت نواب بو فقیر علی العجاله اولمشدر کتاب

ابن عقوبه نامه الملک شیراز بعد مطالعه مبارک مسرت عن حال و حوند نعم الله

تعالی و شمول افضال و الحمد لله علی آنکه بو چند درس صاحب سعد مجلس

مصنف

تا کام لر حسب اتفاق معارف اقدار

وان بو کام لر بولکی ... لر حسب لطف تعالی نقصی لر زائل

شیخ علی حزین قطب فلک المعارف و قدوه مشایخ الموحدین اسوه الاحرار و افضل الافاضل

تاج العلما و الذی کلام الله ... مطلق صلوات ... اقتباس انوار

... و اقتباس حقایق و معانی ... خصوص ...

با کل الملتمس و ... احوال ... متعرف

طالع ... بلاغت ... الحصول

جهت حرمت و صحبت صحیحه معروض خواهد افتاد عنوان لطف آن کامل و فیض امکان بود

از وقایع صراحت تجدید عهود و اختصاص که خود را باز از احاطه فیاض مبدأ شد تا

سپهر عنایت و کرم عاطفت مقارن حال او و ابد اخلاص او را مستانف گرداند و کار انشا

نوبهار صحبت آن عالی جاه و اجلال عالی حضرت ارادت پناه و کرم مجالس ...

کلود پیر شاخ عفو فرماید عاطفت مقارن سلاطین جهان مخلد باد

نوعی دیگر عالی حضرت نصفت مخدوم الانام صحیح الاسلام

لعوظ مربی طوایف امم سلطان اولیاء الله المحققین اصحاب صفا

للموحدین شهید الله سالک المسالک ابو حنیفه المطلق بالهدایة و الارشاد

بیت

عن العلا و العلی شاسع [illegible] معین لدی اهل الیمان مشکل جهان

آن در بار مهر اقصی باب الکمال جو محیط آسمان اقصی بهار الجهان

جامع الحقوق الشریعة والصوفیة والطریقة والدین علوم المرسلین مقصد و مقصود بادیه الهی

و مسعد سعداء ایام مساعی بحق الحق و نتیجه اقبال الصدق سر مخلص

معتقد علوم و قصد همه مشتغلان و فرق اخلاص و صفای اعتقاد بر مسلک مرسلین و من کان بی

و در سوم شمائل سهی بالای منبر الحجاب ع از طلوع کرده آفتاب

تا فاهم و مفهوم شوند و آن حضرت عزیز حصول شعار در سلک دعای مریدان

مصرع

مصرع و بر کار دولت ملک سیون تا کار رسید عاجز و دود والله محقق آمال

هر چند در سر پوروه مخاطب علیه و الاسلامات ستیه منقح و مصور آوازه فرموده اند

لیکن الدجا من سر محقق فاعل تجار فرسوم العقال از اولاد و صوب صاحب و لطف ناملک

و فکان تکلم شعر و مرکب اقدوم آله و صال

و فرحان بحصر العلا فان حققتی بهم و سکلی علی حال و اثر شهدوا و غابوا

چون صاحب معظم سلوک نزاهت بدر عاید خواجه جمال الدوله فال حسن تیمن الله صلی

جمع بیان مجلس صحبت صوب عبور می‌کرد ٭ بهر لاسه در صحبت او می‌کرد طالب الولا

از دواجبات ٭ و اعتمام مصادقت و مصاحبت او و صلت صورت

ساخت ٭ مطموع آنکه در مقام خلوت و حالت او مقام علیه

لشعار فرصت از فلوب اوقات مجالست علیه

و منت

و منت صانع ٭ سوال که دو مهام حوادث فرمایاد انعام اخلاص

نقصان جان و حصول همه عمر او ولی کرده و

افزاید ٭ هر کس ساخت دیل عفو

جواب نوشته کارها و مقصود حاصل

از باکه صدر کشود امور و این مفصل امور در او محزوم

حقیقی مولانا شیخ الاسلام الاعظم سلطان مشایخ الانام المؤید بتأیید الملک العلام صاحب

لتحلیة الحق للحکام الاسلام محیی مآثر اولیاء الله الاولین معالم اولاده ثم الاخرین

برهان الاعاظم الواصلین اعنی قطب و مقتدی و الدین مبین کلمة الحق للمستفیدین افاض الله

علیك اکمل ایامه و میامن شهور و اعوامه صارت بکوکب سعادته [illegible] محبوب مصطفی محمد فرد

تعظیم و تمجید اوقات الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب [illegible] و حمید ادراك

عقل

عقل دراکلری علم مقصدن بسر اولدقلری مواعظ و حکم دریای عمیق

آن منزجر بوقصاحبه متعد اولدیکی مقدور طاقت بشری بولمقدن ظاهر اولدی

مفهوم کرسی و در باطن ابر کرم ح بحر الحقایق [illegible] المسدد العزم

ولزاد کلامی [illegible] مبارک [illegible] اوله و [illegible] اولوا

لا ابد [illegible] حاکم [illegible] العارفین

و الاوشی بصر العین خلط و خفقان و سود افعال و اعمال خواهد بود

و من الله الاعانة و التوفیق [illegible] بنیاد آن وصول مقصود ملاقات فهرست

جمع یاد شد در اعقاب صلوات و خطاب [illegible] دعاهای کریم که بالابعه

الحاصل **بیت** تو مستجاب دعای و هم [illegible]

دعا اسم [illegible] دعاست بهمن سعادت مرد [illegible] و قدر سعید در دولت

ضمیر انور محرمان اسرار الهی هست که [illegible] **مصراع**

خاندانست بو تمام باشی ما را [illegible] جمیع رفیع [illegible] قدس الله [illegible] شیخ

جواب تعدم عالی [illegible] الرحیم [illegible] مخدوم مولانا

کلاسلام الاعظم [illegible] معتمد الی [illegible] قدوة

[illegible] صدر الملة و الدین [illegible] ادام الله [illegible]

لشرفه الشريعة القديمة الى يوم الدين ٭ صار سنة نقية كما خاطب هي الله في ليلة القدر لنزيلا

حلول الجلال فصوة ٭ بعيده باحوال برق وافكار وانهار فهو من مسبح ومجار

فان ملائكة صفة نور والجنة جنة والجنة الوجود كل شيء بعد كمال هو كرم اسم و دين

بوس موقوص عص رسم بالعدو والأصل والعشق وكلا بكاسه بوطاس دعاء سالم

من الله تعالى الطف كاحاه والقبوت ٭ لغلل ومسعاف بالمسئول احد رساد وافعال

ع

ذو حضور سعادة بحر حول سطار باصار البحر نقص كاره

نعم صور وروما ابحر ٭ نيل لعوالي عظم البحور بحر اعلى امن ما ابله

وفضل عشر اوائل شهر الله لا صبت بعد المعتد فاصبح صاحب مساحة ودركا صحيحه

ضلال عن معروض اوان لرحال فهو حمد له ٭ والحمد لله على الاله لطف

نقد ومن بوافي فر نو موعه لد العطاف والرسل في دعوته حتى نفس بالمن بديع و

عزیز وجود ۞ تا اول بقا عدم میمون سر کبریا الخ خاطر فیاض و ولد آرا سر انجام

و میامن همم علیه معالی ورود به معالی علیه مطلع فتوح خدم منتظام

مفخر و مسرور اولاد فرماید ۞ تا زمان مفاخر و مباهی موجود مستطاد کرده ظل ظلیل

عنوان

دو کوکب سپهر اسلام که الی یوم القیام مبسوط باد الهی

حمد او و الاذان [illegible] محدوم [illegible] العلماء الاعظم [illegible]

سلطان المشایخ معدن [illegible] الجار الله السلام للمومنین مایه للملک العلام

امام العلما و المتقین و الدین ۞ امید فضل الهی از زمین مقام [illegible] اسعدک الله

الی یوم الدین ۞ فتح کلمه [illegible] احکام شرع الله و حده

خطاب با مشایخ فی [illegible]

محمد مسیح معظم ملک المشایخ و العباد

قدوة الفقهاء و الافاضل المتصوفین ۞ عمدة العلماء و الابرار الکرام اسعدک الله بسعادته الرفیعه

مهر محبت مهد خدیو و دعوات صالحات و تحیات زاکیات ابلاغ و ایصال کرده لسان

ع

حضور عزو مکان بعد رجحان لو حدوث وقوف و کار حضرت بیت

که آن حضور انور آراست نیل سعادت اتصال عن قریب ان شاء الله

این اخلاص نامه تاسع عشر محرم الحرام سمت تحریر یافت و لطف الله و فور

تعالی و سمو الصفات و الحمد لله علی آلائه الجوال ایام سمر او و حمد

محتمل

دوات آن سیدی والا منش بود بیشک هرگز از ما بدو رسائل بوحانی

عنهم فی ستم و شیمی طولهم بالله حافظ و لوح ضمیر لی را الکلم ایام مرافقی

فیما بین مهاد حسب مسالتهم و الا العظام العلم علامة علماء العرب و

المعجم افضل العصر و اکمل الدهر و مصلای الحقائق مفتاح مغلقات

الدقائق سلطان الحکماء و الکاملین جالینوس العوض بقراط الایمان الحقائق و المعانی

افتخار لسان معجز الکلام و الیوث مقید الاعاظم اسلاف اطیب اهل الله تعالی شأنه

وحال غرض الکمال کامله ریکار دیافت ❁ و حیلک بو بیت تصفیل مطالعه حوال حوطلاد حرمی فروات

بیت آن خط و عبارت و معانی الطاف کی فیلاست

جاجش جولان بندگانی ❁ زهره و غنچکی بیت و لحظه قلعه فریاد و اسوا له حصص

بیت هاموی سقف کوکی پیوند الیحی

لعلم و علم شوق من ابن شاه ❁ ای لسر و احمد برکت قصه ❁ دردمی بوسی عشق ❁

لعل الشوق و یار حیدر ❁ غضی احوالی الصباح دینه الخلاص

بلجل الحوال و وفا و وفاق صبور و روزی و دلایل الخصاص معروض و جعیر او عیوب محامد

شعار مسائل سوال الحراقی معنی نسود و شوارح آن بعوارض انصراف

متعین کرد دادا اولیان کفار ❁ الیسر الیسر قواعد دعاوی و لیمداد معاهد شما

خواطر لوازم ومفترضات مداومت ونفس باطونه در مقال الهی مسکونه **بیت**

ادام الله تعالی

ور در دل سر دلدار بام بولدم ملهم ودکر زمیسو دشمن

با وجود عدم تعین مقامیش تکسار فرق مصحف خاطر دل **بیت**

دراول صحیفه بولنسون واش

اوایل شهر النبی صلی الله علیه وسلم رحمه یار واعتقاد کردی

والحمد والادم مستند اسباب والاسباب ومفتح ابواب اسل تعالی

ملک علیه مطالع مستمل کسلاس صاحب علیم الکمال البرایا و قربانی ولیات عالی

شهنشاه فلک عالیتر دریع بفرمایر حمه **بیت**

ایها المطلب دردد دلها یا بسته درمان لیس لکن مشتاقا کلا زمان مصلح عالی

جواب والحمد لله الاکبر مخلد و مبسوط باد

عالی جناب مستطاب عالی نسب مخدوم مولوی العظمی افضل السلطان اعلی الله تعالی

لمحات بشارت قطبا للملة والدين و تدبر طراز استنباط المخلصين موشح بنون

الطاف و مرصع بصنوف الطاف ✽ شعر ✽ با حلی کلام با حلی عبارات

والبلج منظوم و افصح لفظه ✽ در اطوار فرو لکم عرض حلول الحلال و نزول

افضال فرموده ✽ و مراسم تجمیل و تعظیم تکلیم سائر شواهد ابقاء عاطلات و منطور

و عرایس متعالات دلپذیر جلوه‌گاه ظهور در آورده نور خوبی صورت و معنوی

لشموس مساعی افراد و رسالت مضی علیهم السلام کر انوار لنواع ابهاج

رهی معهود و استظهار وفور باصعاف و الالاء و عموم روایح اخلاص

آن مسلم جاه را معطر کرده ✽ و فوایح العقلا این اخص لمحات معتبر کارد

مصراع خالی دیدگر دل در تحول ضمیر باکثر ✽ الالاء و ایاب

یافته ✽ لسان و هر فرد و بیش تر دلال بصایر ضعف قلم ضعیفی از انجرار بعضی از آن

تحریص عوامل کرده **بیت** عزو نور و کلک و بیان

که خارج شوق و اهل بوان **ش** سبی مستمس هوالالتفات و در باب معان

اتصال پدر لرحضرت العالمین کر مستمار **ش** در رابع عرض محال اول

این ضرع اعد اقدام منشار عن جال و فیوض السنا فضل المعانی و ل سمو و الحمد لله نعما عل الله

لطف رود و سر بوالی زبان گلی مرز عهود العلا الکل و هوالد فواکه الغضا جیب

فرموده لد العطاق و اشفاق مخدومی العظمی بدر نسخ فروغ نمود نمن بوقع

بکر قلادر باض مخالص و هو الاسرار الاحسن و قد علیه رضا کحسن و بعد علیه

مستمر تفویض طیب فاتول البرازن و ما بانه العالم معضر در دعا گوی

مقلد اولیه **ش** هر کس اخی عفو و ما ظل ظلیل دولتی ابد الاباد مخلد و مبسوط بار

خطبه با شعراء بحمد معابد فصل حمد شعار محمد و عالم اعظم الملک کلاو اهل خلد

و از امائل سحبان الزمان حسان اوان که اول حائز فی النظم و النثر افصح فصحاء الاعصار خاقانی

الکاتب بحر المعانی و کان المعانی افتخار و مقتدای اهل زمان شرف الملة و الدین معمول

لعانه الملوک و افضل الخواقین اعلی الله تعالی سایه شرف مجلس [illegible]

عالی جناب [illegible] ابلاغ و [illegible]

[illegible] شوق و آرزو [illegible] روح [illegible] طبع و [illegible]

که الحال [illegible] در مخلص محرر شود با حروفی [illegible]

خاطر و ضمیر [illegible] بیت مالال [illegible]

در فراق حضرت او [illegible] تسلیم و [illegible] روم

[illegible]

[illegible]

میفرسد عن حال الصحة والسلامة شمه [illegible] و [illegible] بعد رسیدن [illegible] علاقه
[illegible] نگشته

فضایل [illegible] نسیم لطف [illegible] بوزید فرحم [illegible] سوالی [illegible] سامی
[illegible] در دل زد

لذ کلمات دلاویز و محاسن عبارات لطف انگیز محظی نگشته [illegible] شوق حلقه [illegible] در دل
[illegible] ذنول

و [illegible] از [illegible] ریاض محبت و خالص [illegible] مصاف [illegible] دعی [illegible] وعاد
[illegible] نبود

العهد [illegible] چهره اخلاص و اختصاص [illegible] ثنا [illegible] احوال اقدام

امروز [illegible] دل [illegible]
دلم اگر [illegible] دل [illegible]

قلم [illegible] قصه [illegible] عصه بنویسم همه عمر [illegible] شوق و قصه [illegible] سامی [illegible] در [illegible] نقصان در

ارسال [illegible] مکاتبه [illegible] اسلام خطی [illegible] بقلم [illegible] در شمار در

آورده **شعر** اذا لم [illegible] و منک [illegible] مرسال
[illegible] مشتاق [illegible]

فروح [illegible] الصبا [illegible] رسول **بیت** زحد [illegible]

[illegible] نسیم ملال شد [illegible] قلم [illegible]

یار [illegible]
[illegible]

مخلصان پاک شیدن که وفادار [illegible] حکام صافی و [illegible] اقبال الملک قصاید سعادت [illegible] روزگار

و باران سال نعمه علیه مفخر و بار ؛ تا بدان مباهی [illegible] و طهارت در [illegible]

خطبن بابدر و عشم و خال

دولت [illegible] سایه عالی مخلد

عالیجه مخدوم علی الاطلاق و معیر البلاد [illegible] تعالی [illegible] الله تعالی

ظلاله العالی علینا ؛ ملک [illegible] اقامت [illegible] دعا دوام دولت

[illegible] طهارت تمکنان عشق [illegible] خصوصا [illegible] مرید [illegible] لوازم [illegible]

کرده [illegible] مخدوم [illegible] عشر [illegible] نصیحت [illegible] ملوک [illegible]

خصوص فی شروع [illegible] ع [illegible]

[illegible] سعادت الصبا علی الحسن [illegible] ؛ [illegible] عبد الرحمان المبارک

[illegible] خود [illegible] خاطر [illegible] بالنعمه [illegible] شاه

تا که بسعادت ملازمت و شرف ملاقات مسرور و بر عطایای مشمول حضرت براوان و نوائب مهجور گردد

و امر تا بدان مطالع بهار و صحبت ظهار جهان و لااستقلال جاوید

جواب

سائلی ابد الله مخلدا

عالی حضرت جناب محمد و بعد الله تعالی خدا و الیه و الطاف

للوارد رسید و مسجون بعنوان الطاف و معروف مشفق الطاف

دار العراق و الکرم ساعی عن شتر مکه سر سعه خطوات الطاف لطف و فضال باحی

باش و طائف بعثت معلم سیر ازرق و افتخار نهاد الورد و طاق عالی

او فوق الورد بعض عروض مسکه اشراق آثار و جمال شرف و صنوف مخدومی

لعطاء نسی در انصاص بحر بمه لدان دیار حدود و اعمال آثار حصر

العاطس عشه اسبی مصمم بعلت الا ان زبعه اشتداد عا منتها والله ولی

کل ماصول و محضر کل مسئول ایت عبودیت عشر ایتکن اولا حماتی کلاحرلرکار الملك اصفهان

اثر عطا لعه مبارك منفرسه لرحال و حوی حمد و ادوم شکر و لله الحمد و المنه بیننا

بعز الله تعالی بنقا و عمر و خلاصه سی کالی لرسی کامل در صحیح ملالدن محروم

مبتلیم اتا **بیت** نزود رلد مرما کاهی سر نوقل حسب نو اول

کار اسعار حسلعدی معقی قصر یاری کهی و بعد زیا مولاسی ترید ایل الدی و تمام

وروح و دوا اکمش او آنز زعیند رو دسوکن بش صرم و بیکلف چالشم

بیت دیهر بوی بوم خرجهان حقم و دیعی نو سر جهان چالشم

کلاو میر او صاح روطان نوشت کان ما اسار مر انز وان حکیم

در ملاقر فهوه لا صعار و معار حرما کی ... محلو و عه کرالحه حاجه در

بیت من جعهار هیم کتم قضا کوبد

بیرون نکفای بوکافی دراست لعل الله یحدث بعد ذلک امرا

همین تعقیع

مصراع مگر عشق رحمی کند کار سازی

ناگاه بسعادت ... روحی فتوحی ... الیس ... مشهور

بحشه

علیه ... والصلوة والسلام علی ... صلی الله علیه والسلام

بیت

ممکن در جهان فرح و ... ملائم ... متکلف

هر بار که نامه ... می‌خواهم ... سلسله عالیه ... بانسی

بیت

جواب خلد الله ظلالها و ابد رفعتها

ملتمس ... مانند ... جواب سوال طرح

لطف ... چون ... عشق ... روز جمع ... مرصع ... ایمان

... تحصیل ... مضمون خطاب

شریف احوال اسلامیه مصر مابوکن تعالی اودر شکر حق تعالی روایتدر

تا کار نشانه لرین بیت سز مرفه الحال فرائم

هر مؤمن آسایش حال بلکه ٭ باصعاب و سرور بوللرین عموری واقف

معده عکاهن ایلاخ و لدرسال کعبه ٭ و مساق و قرنده آن چندرکی دینوس

مسلك ٭ قسمانه الله تعالی شرف و دولت خواهد و قلاد بندرلرد و مرس مفاد

اگر فضل حقه گوسترمزه و تعالی حشمته الحمد و ارزانیسی حالی ظاهرست بیت

ارزاق اهل عهد باقدر نور حضور نعمت ابدکا شکرم بیت

تمام خدا حقی مالا یطاق تحریر نوع ٭ لعمر دادم ساکن اندر بار و ظهار

نوع لطف و مجد و مرحمت صاحب العلم الحمد لله ٭ یا رب

مرور ایام ... و ... صلح ... الله

بعلتم سنه شـ زان الطف بنمود شایسته عالیه بما و بانشاء احکام
فهم اسلام
طال عمره و دوام بقاءه ما را
باذن و متعلقه و لیحه بزبان ماند

ع
میباید که در شرح سر مفارقت گروه عمر

ترسم دل ما از کف ننهد طاقت ش لذروال حضور عرض بعضه ملیست

بیت
و یملی حال و جان ملازم و مفارقت عظیم و موحش افتاده

از شوق حضور صحبت عمرم ایام آنکه اشتیاق بود این ارادت حاضر
یاران بس
تا روضه دلسوار عمر کم لذت آن عرض معطالعه زود
عمر نزدان عزه

ع
موجود که حمد کی نوحلوه یکبار اشم
حکمت کاملی قلم

الصول اسلامی و کیفیت حالات بموجود العلام کی اتصحیح
عمر شد

کی از کدروز حالات عشق وقع العلام بما رود در این تصدیع نکند

جواب طال عمرها بیت

دل من هدیه رسید از تو خطی که از هجر تو بهر ما احوال دلم ع

عمر تو با لطف حق سالها سلیم او و با کرم عمر رسا نه ن

تو سیده با جود و بسی بهار حسن و جوان سلامت عز و کرامت معمور ن

آن سعادت بود ع بچیدم تعوید دل سوخته که ... سلام و همه ...

تا مل نمائید که آن رو منتی و اشتیاق غالب حال و جمیع خاطر ملازم است

بیت

کار در صحبت شروع تمام نامه بتطویل انجامید

تحمل کی کند نامه چو جان سوخته در حسرت غم که آن شب داشتم دلتنگم

بصحبت در هند لها حلوه آن روشن سر ابد ... آن روحیم

حقایق لحظه بلکه ... آن غافل ... وصال ...

حیف و فوتی خاطر بدان رو که ما دمی استظهار بر سامان لعهد نهاد ح

تا آنان ملاقی ملحوظ نبود ش و احوال اهل اسلام که ما تسکین القلب

حاصل کرد ش و موجب طمانینه خاطر فاتر گردد زیادت لذت حضور

عیش دل آرا ش بمحمد و آله و صحبه الاخیار ش فبهذا ...

نوعی دیگر احوالات

چو مطلع الف الکلمات ... بواسطه

واقعه دلسوز و حادثه جانکاه جگر دوز فرزند ابو القاسم مغفور ... سعید روی ... الکبری

طیفور طاب ثراه و جعل الجنة ماواه خیال اشتیاق ... دمی موج

که هم فراق ... عبارت و کرامت ... کنید ش اما قضای ... تعالی

چه چاره و چه تدبیر

شعر

فلو کان فی الدنیا بقاء لساکن

لکان رسول الله فیها مخلدا ش و ما بعد عن الموت ساکنا فانما ... فقد ... محمد

ای سست اساس طل طلل خدا اوستی عظیم مفارق عالمیان عموما و بر عموم مکرر

خصوصا با نهج صور مبسوط بار و ممدود ۞ و این مصنف عظیم القدر مقام

کنار با توم المخلود ۞ و ما ذلک علی الله بعزیز حول حسن اقامت عالی حسن علی

لعظم ملک کلفوا صنف اهل اتحاد ایلان سبحانه الله و اکرم القائم الله تعالی قدره

منبعه ای اهل حنین بود و لیعیش صعوبت و حراج حسن بولوطه نا الی ها ید باب ط

و ال

و الحزروکن سید کمالی عرصه خواهد ضمن منظول انساط ملتیمه طل ظلیل

ابد الدهر مبسوط باد **نوعی دیگر** چون مسماع اقبال وزیر ابد

مرحوم سعید علیه الرحمه و الرضوان در طاوس و عصوان الدنیا حواله لناده ۞

ابمان کرد مصلحت خو بیاد گشته ۞ و مرحمتها اشکال حشمتها کرنسال ۞ کل

لرما مرحابه در من سعه ۞ اگر در حد کنید و ممد و حشمته ۞ کن سوی ابر اکبر بوجه الهی

دیدی ساحت سخن کرسی الرحمن مصطفی دیدی باشد بماند الله

ابیات

لذا لاله ودر خم طپانچه دفعی لحن آگه آمدی

سمشاد قامتی بو حوا کمال ازدمیت ☙ در باغ قدر سروی حلالان شکست ا

چون لاله عذار بودر حال نهان ☙ لر رخم عارض گلگلرک جه ا

جعد مشک بو خون ریخاک برساق ☙ سرو طره شمشاد

نازنینلر گیسوی وجود شد جامه چاک ☙ کیند رنگی و شکسته روین بار

لکی عکس ایلر نفس ایرو وحشت ☙ حال انسان کل دریسته دریا آبی

لذا اعدا از فلکی چو بساط زنده کاهی آدم ایلر که بیمه حوالا مهدو مسعود عمر

ایشان ناچار بوقع اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون

خواهد ماتی ☙ وملوی قضاء مخدوم احکام کل من علیها فان مخوم خواهد

وصال حالم و مخذوم و مردود و محروم فرقتم اولاند نه وجه رحمت بیر مجلس بوجود

رحم کل شیء هالک الا وجهه کسیلدیلر و کیدرلر ایجالی کل نفس ذائقة الموت آیات آوردن

سر ان الله لسمیع البصیر در کام حال بیرک نصیحه و لیکن کاهی هیچ

بیت

بیرون نهال و درکام بیرنج خاص و عام بیرو کیجه فرزانک دنیا

ره هیچ آگهی اجل العامی کن شمسک مرک هیچ محال المسلمین

فرضی نقضا الله لم یحزن علی ما فات بایزید و برم اولفا صبر کما صبر اولوا العزم

بیت

سولار باکرش و در تسلیم قضایا یوق

جلمه یوک کدن نهنده فرمان اچه کیدکوی عاجز کیسود حوکا ایلاش اهل العماد حساب

نوعی دیکر

عالی بالکرکش افلاک هم اولان اوزرا

ای حسن علی الاحباب شعر آمد وجه علی الاصحاب

الله

آن غریب بغداد چو عشق آمد سفر نه غیر ایاب

آه ازین داغ دل اصحاب که این درد در سر العتاب

داغ و دردی که هیچ ممکن نیست علاجش جز رفتن او زهی ایاب

مع این واقعه دلسوز و حالت جگردوز غم اندوز یکبار زبان شاعران و مکان [illegible]

دارای مصیبت کلان البعد والجانب باعث آثار و اکرام و سهم [illegible]

بیت

چون چوبیان منجوع بسوز عظیم و درد الم

غربا الا دل از بهر او چو خوش دل او چو شیدا آنکه چون صحت عجوز

چون قلم از غم قارم که وضعیت واقعه محمود حسن صاحب اکرم اسدی آمد [illegible]

چکیده والدرد عاشق است و با ضعف بدن فنجان و اکثر و تردد و تعسر

تعزیتی عاجزانه و حال آنکه بیت از ضعیفی ضعف جسمانی شدم مرا

بار مرد پیش یاری حضرت عظمه الله در راه وقرب لمعات اشراق انوار و جامی

بیت

اشراف اخلاق پاکیزه و حسن بوسیم

کسی یاد دل ده یکیش یاد کوهر ❀ پسند و دربه بیند بار کوهر چون فضو و واضح

فوت الله شد ملت فهه در دل نی نوان کوهر ❀ و حصور وشکوه من نوان

بیت

که ❀ هر چه سر میکشد زخمه او بخود میکنیم و میکوییم

دریغ

دریغ آن سید سالار عالم صدر عالم بهر علمی عالم بود ❀ دریغ آن کلی ... لعبت با جامع

در هر شیوه متبوع لعم بود ❀ دریغ آن فاضل کانشد تمامی

رسالت

معلا طود و تاج اسم بود ❀ دریغ آن پاک فرزند ... کمر صد حرم بود

عین علم و منبع حلم بود ❀ لعل ... صدف ... حرمی ... ار

بقا را خود فنای نیست در نه ❀ چو وصی کلا و لا عدم ... تفصیل ... سام ... خدایا

که الله فضلی فضایل محترم بوده ☙ الحمد لله تعالی کامل نفس و علوی شان حسب

عالی بوفور حصافت و شمول شهامت بر نصایح و مواعظ لیسمعها و لیستعد لهی

شعر

تمام کاده اتمان قصر [illegible] ممدود

تعزّ فان الصبر بالحر اجمل ☙ و لیس علی ریب الزمان معوّل

شعر

لئن [illegible] ☙ و [illegible] الحسام [illegible]

نورالله

نوعی دیگر

نور الله مهجته الاضحی ☙ حرس الله مهجته السامی فی

حلم المتینه و الابر به جاد ☙ ما منه الله [illegible] ادوار و وقوع واقعه دلسوز

وحدوث حالت جانگداز رحلت حضرت [illegible] مرحوم طیب الله مرقده [illegible] یلدرام

بنان بیان بولان که و [illegible] نوال [illegible] فضای

آسمانی و بعد [illegible] ☙ و حسن صبر جمیل [illegible]

ثمه لما ان سبیل الحمان بعرض مرگ مرحوم سعید طاب ثراه وجعل الجنة مثواه

در ماه شعبان حق فراش گرفت ♦ وبا امراض وعلل متضاده مبتلا گشت

چنانچه در عهد حذاق اطبا کامل از معالجه او قاصر آمده سست و فاسد کار

متمکن گشت ودر مرض متمادی گشت ♦ فصل افضال نیز بعد از انقضاء کار و فود

ودر ماه ربیع سوم ماه شوال مرکب اراین از دار غرور بدار سرور وجود خود کامل شد

تلوین

ناموس کلی اعلا ♦ ودور روزگار غدار اعلان جوش در نقض ایشان اهل عرفان

ظاهر کرد ♦ وچون نقد عمر گرانمایه خویش را از قلمرو خطر خصوص وفرس حطابی

انس در رسید یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی

عبادی وادخلی جنتی نطاق طلس طاق واز خانه دنیا در وادی وقفص

قالب در شکست وبا جان مکلف بیت

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چون دوستی حیله قفسی ساخته‌اند از بدنم الحکم کل

شی یرجع الی اصله بعود باز بمقام قرب کرد قالوا انا لله وانا الیه راجعون

همچو کس در جهان بعد از دید کان بالود و مربوطه ایشک در چشمه چشم

بیت

از فولاد کان دهی بدام نهاد

در آب جسم جو بن جنان عمر که کم از سر کران زبانه و افعال هر بد نیست

کار من روی جمع دل اصل من از تیر او فون جمال که بکر بقائی بهشت آن خلود

و بقا در جهان نامکنست وما جعلنا لبشر من قبلک الخلد جهان درباره ترک کرد ...

بیت

یاران که او سر و دو عذار او صد هم عاشقان ملک بدو مکوید

از سنگ که بن و ملو کان بخت و در عذار کان مشدکان صد جدا ایشان

الله تعالی روائح غفران و فوائح رضوان بارواح ایشان رسانات

ستمت ابناء خردمندان و اعصار هوشمند افسر در سا او جنس محروم محی منت

لعظمی او اولی لعمار و اعمال کهانار و صیبی جمل و الحی حمل اکلا

کنار مینه و فیض جوده **نوعی دیگر** الحکای الالبر کهار خون دل او

ذاک من نفسی بمد سبا کردد ش در وقت جعل و الکعبة جعلر سور و حالة کملش کالای

غم انور درکار صدو کار شعر خاندان کرمت و الفر نو بادو

عمر

ثمر شجره زندگانی ش بتو الله مصبحه و نور مهجه در حدایق و عنفوان

شبیر رهی وجود در حجر عدم رسیده و بطفلی ترتیب الموت کالکر و حل الفنس رهما

لن دست فی الجبل حسن و ان در القبر وکل الکناس کاخلها

و آن **بیت** چون رکنش نو بنگه بکذاشت فلک

کان عجبه کل بار کشیر دیده تمام ش در ره او جسم ملک سکونش پایه عید الغسار لد قصد

اصطباد درون بفر و فحر نماید و بمالک بکلی وامی کرد و قطرات

عبرات بر صفحه رخسار بارید و افغان و کفت **بیت**

دریغ آن دردهای لاابالیت ش دریغ آن چشمه آب حیاتت

انا لله و انا الیه راجعون ع چگونه زیستن چون هیچ کردن توان

ع سم صبر چو چاره دگر نیست **بیت**

گل لعل [illegible] لعل بیابار ش و از گوهر [illegible] یا نگار [illegible] افراد

چه افتاد [illegible] که سر و بن ابتدا ش که ما [illegible] دل [illegible] سپرد

تا که با بنشستی بقفس چو صبح [illegible] شبی ش و در [illegible] کار [illegible] سلیم

انا ع کانی [illegible] چه [illegible] تصبر و [illegible] انالله کلما

والسوز [illegible] سوز جان و [illegible] بی درون اقدام نمود بوقوع [illegible] صبر و سکون

نام صبر چو چاره دگر نیست

بیت

که صحبت حرار خیر و مثوبت بشر مسلول کار افضال و بعضای خدای تعالی ارضا دمار

بادشاهی که بهی را اما می سپرد ش بعد بالحمد نیمودا باهر روز ق ه همچند کمال عقل

و عاکوبان حر مخدوم اعظمی از نتایج جستعیم بشت ش آنامان فر بنترکار لیاراد رو

عظم الله اجرنا واجرکم وطول بقاونا وبقاکم ایمه الکرم وصحونه العمیم حق تعالی

در ملک صفاتش مهبط الانوار ووارد العمایر والعمار گفا ها کر ش ابی واقعه ما لی

و صیبت بالله آخر مصائب انبیا ش محمد و آله الطیبین الطاهرین

مرثیه خواجه سلاطین

درد آن آن سرو که بایه سی ری مراد

در گلهای تر و با بود مضطرب ش گردد بسکوفه عصیر ز اد امر گ

روئی تا بنع را از گل و لاله دیود ش بلقیس روزگار نوخشی چرا

از حسم عصیان و عمرا گل محم ش حوضه سلک علی در فلک جو دوال بافت

کوکون سنور کاهر و خنجر سد الکوست ش در وقت حکمی نه صاحب لشنه وال آتش

پای خوش دل عاشق ز نوسن یار و ران جسر العصب و وطن آتش الله

لشکر مغلوش لنداری عاجز فواد کیش یعنی همایون نت الحفظ مهد العلی

کان گوهر سرور و گوهر کان مهی مهر مجد و ولی بحر نعلی نظر اثر و المعالی

لدی مجلس العشر و غرور نظر کرا سرور و معطر عنبر و خر العهد و در رض خلد

جلال الحق اللهی فی مقعد صدق و عند ملیک مقتدر بوطن و وجود و حفظ ابد قدس را

امقاط از انس الحسنا کده و ندا الرجعی ربک الصدیقه مصر مصر شی السلک العالی

زود بیت آبی النوادر و تعنی ما لا کدار کوکن دلم ام والد

خنداق حوض نخواند العمل دش ولیکن شاه جم شه امد الله آدم احمد مصیبت

باتش احمر من صبر جنسی من لنز و انحه محمد علت الدوان علاوه کرام حسن دم بدم خیر

علیکم **بیت** یادن دیروا قعه صعب ندر

دل گلر خبر شنید کیمسن با خبر ندر ✿ دل کاکم ایکلر اکر روحانی ندر

لطف و نهایتین تحقیق ایلمزندر ✿ در کاه چرخ چو کارش بکام

چون چشم یار گوزلر و هیچ ایلمزندر ✿ بخرم دلان غم سودا

سرور نهاد و سایه نشیننده ز مخزن ... اندر

آلدی

کتاب شد دل ای ... فرا نو کاست
حرانب شدن معن زین تیک سکاست

آلدی **بیت** کتاب شد دل حزین فراق ناکامی

خلکجان من زین وفا نکام ✿ مرا چه نسنگی حصیلی خوش

کلا زدلی عالم کا ✿ حق وتعالی نزد اولادین روضه

جنان بارضوان الفوکان ✿ بحق محمد و آل محمد و سلم تسلیما کثیرا

عرضه ودفعات

این نوع را بعد از او توان کرد که چه بهای ... الحمد که نوع مجمل الوقوع

وبعضی سلاطین

بود در سلک عبارت کشیده و ... الله و التوفیق ... کان بساط ما بکام

خلد الله سبحانه دوام الخلافه و ملکه و سلطانه ... حضرت ... ضعیف خود را در ...

جهانپناه بلکه بعظم و اقران مقبل و ملثوم کف ... [illegible] ... این

سلیمان ... عرض ... ماهو و ... شامل حال ...

بیت

بر ... فرخنده در سلک دیگر سخن کان انحطاط ما ... دیگر ... انحا ...

در کنار گرد خود دیگر سر کان انحلال در میان نبرد چو ... علی الملک

... عفو و ... [illegible] ... سلطنت ...

نوعی دیگر

خلد الله سبحانه فی الخلافه و الارض ملکه ... بمبسوط باد

سلطانه ... [illegible] ... سعادت ... امر

مرکان میترکار ٭ و نقاوة الصدور عرض مرحمت و العدالت و افاضت نوالدر

لمحه ایهالدر اوله درجه کتبنی ال الهمام دربع نعمار باوجب

خلود ایام همایون و مزید دولت روزافزون کردد دعوات الله الدنو فوق

اولا بعد سال الرم السلطان اعظم السیاسه همایون باور

اشفاق ماهور و موسوم کشته ٭ و لحاله ماهیه برهم کسب نسیانا

مرقوم شده ٭ و درحقنده کارکنان امر خیر شاملر انوار مشیت و فضیلته

و طرح نظر شاهی و فضایل الانوار حضرت شاهی اولسون الاکرم و معظم

یاری هاله شامل حال اولسون ٭ بالاسر معدلت اعز ایام اعظم ملکی

و خلود سلطنت و جاه دو عند الله ضاعفه و الاکرام اعمال و اضوی

ماینسا چون معاش الیکم مملوکان مرسوم و مداخله نوبه هر سال

لذ فواضل صدقات وانعامات حضرت لعل رفعتی که موفقه در سنه ... و در ماه ... خاص ما مه

محتاج مأمور بوده اخراجات و خارکارات بسیار واقع شده و سوم سوم

چهار ده ماده واصل شده ۞ و ببهای کلی و قلبی و قلب فناب

ولکن عالی حضرت اقدام جواد ما مالک شده ۞ الا انجبار کر حق

ممکن نیست ۞ بعض مهیمن عظم و هوام اتام اخلاق الدد و الاعرق و اعلی اصوب

بالشا

بالشا فلان صحافی بر سنو و در ره ممکن فهم باحی صلحاتم جهت

جوانی کند کرد و در آخر سنو ۞ عم بمعر رمعارفی عالمسان کسته بار

در طلب خصص لجارت

خلد الله تعالی جلال ملکه و ظلاله

و مملوک مجروده

السلطنه و کمال عظمته ۞ یکسر درگاه جهانپناه بوده

اشتباه رفتی خضوع و عشر خشوع نهاله و در طاعت امر ضراعیت

ودعالرك قائم وثناى حضرتلرى بتعظيم مرتبه لرزوى كستاخى

وجرايد ايامى جهانكشايى عرصه ميدانلرده [illegible] بيان ايله [illegible]

تا نوبتك وار ملازم آستان عظمت نشانلر اشبو والنوال [illegible] على الكمال [illegible]

وعسكرى اضطرادن بغايت كمال سير وحصوله [illegible] احوال

بوز خود نهد لعيد وار دست مقربا حضرتلرى ام حمد وعاطفت نعمت احسان مبذول

فرمانا [illegible] ولطف قديم [illegible] على المساكن شايع وجميع [illegible] الرحمة را

بخطوط اكابر اشبو [illegible] دلكش ماهى عفو [illegible] سلطنت [illegible]

رقعه بو ذدا

[illegible] مفارق عالميان مخلد ومبسوط باد

خلد الله ظلال عاطفته على كافة الخلائق [illegible] سلطانى [illegible] فناه پناه

ايله تعظيم [illegible] مقبل ومعلوم كه اشبو [illegible] اعطاف [illegible] وانعام [illegible] ايام رفعت

وکارگاه لذت حضور جلال و انجلاء بصیرت و کمال حواس و نو عرض

میرسانیده فلان [illegible] بیو و [illegible] طول طلیل کرده رف

عالمیان مبسوط باد **در طلب [illegible]** خلق الله تعالی علی

للعالمین و ظل ظلال مرحمت [illegible] منبسط عب

بوسیده [illegible] عرض [illegible] همایون [illegible] انعام [illegible]

ماضیه کلان [illegible] فرمایند و [illegible] موقوف ماند

[illegible] حصص اصفی شامل حال ایشان [illegible] همایون

ایشان فرمایند با آل [illegible] محمدی و مصطفی [illegible] باد [illegible] عواطف و مراحم

الصمام باد [illegible] خلعت [illegible] عاطفت [illegible] منقاد و

عالمیان مخلد و مستدام باد بمحمد و آله و صحبه اجمعین

نوعی دیگر و طلب ملازمت نمودن لعل الله تعالی فی المحاسن صحبت فیض

مراسم بندگی و وظایف عبودیت که لازمه ... دعاگویی و لوازم دعاگویی صاحب سلطنت خواجه

مرعی میدارد و امیدوار است که عاطفت ... حضرت اعلی اعظم ... خویش

تاج الدوله والدین ... سرکار آنحضرت ... و ...

باین کمینه ... و ... صحبت ملازمت ...

منسوب گردد که خاطر عاطر شامل حال و روز افزون باد که الطاف فوق الحد

انضمام یافته و این سر مکنون مهیا گردد که ... بر ...

سایه همایون مخلد باد در وعده وفا نمودن عظم الله تعالی جلاله ...

و عبودیت ابلاغ و ارسال ... دعاگویی و لوازم ... لطف ... میدارد

بالفعل خاطر ... منتظر است چون ... الطاف خداوندی ... وعده

بیت

هر آنچه مهم جانب عالی مخدوم مفصلی ایجاز آن سعد عبهر ماول

دارم امید که از حسب ملتمسها آن وعدها خبر العائد الفقر حسب

در بر الهام مهم را این سر در تبع نوفا رحمه منظهار بمعایب لب العین

در طلب همراهی نمودن

حاصل گشت ساعی مخلد ا

خلد الله جلاله و کل سنه وظایف و عیون تعلیم که بدعا

حمد الله سبحانه و تعالی و نعمت والشفقت خاطر عاطر مستظهر بود مجال

فرصت مهم درین اثنا سیر در نوالب حضرت العالی جلاله با بعض سایر یاریام

رسانیده با دگر الطاف و الطاف الضمائر ساتر همواره مخلد ا بالمنی

در تقصیر ملازمت

لعلی الله تعالی ساعت سیار و فور اخلاص و دولتخواهی

عروض و فروع مسألت و دعاگویی سعادت نه دوام اعراض قصد شرف

دستوس مسرور گردد ۞ و چون حسن مخدوم العظمی اسوار کرم اسیر نعلدار کل هالک محروم

ماند ۞ والعبد کی عرصه شین تا حمل تقصیر نفرماید سامعیر مخلد باد

جواب لعوالله الصادق الفسر و صو عف افعد ادره تعوم مبارک ۞

توسیه با ضعاف و آلاف خدمت و صعولت الاعلی و لله و زیارت کرم مرکه وصل طوف

می بود کلمه العراک بعد خصر حاضر بر مس و فی نوعه وابن سه ناجاح

سوال

سوال شده بود و از ان جلالت محروم ماند ۞ عذر و مقدوم مبارکان بهار آرد نیز صبح خواهد

مولانا سر کرود و مجلس نواز باد ۞ و الحالة هذه انتظار ما هر خواهد رفت

از نور و فیض العالمیة ساعی عالی مخلد باد ۞ بالنبی

نوع دیگر لا زال الله تعالی اقدره کرده نا وحد فی الغلاص

اشعار مبلغ سد الدرد و بدا فضال خدر و مجلس صفت قائم مسیحانه

العرود علی الصباح الحرام در صحن و حضور عالی مشرف شود و چون

لشته الحمد فرصت بهم نرسید لذا در عالم محرومیم ما عمده عرض سپاس الی عالی بالنبی

بدان محظوظ باشیم و حمل بتقصیر نفرمایند که عالی مخلد باد

جواب

ادام الله تعالی فضایله العالی تربیت شیم نواز لیت هو الدوام

ببدایع عبید ما ضعفا و عقوبت محمل عرضه صحیفه دعا

مکتوب ممتد رسید و ندا فضایل مشحون گشت با بدایع تربیت و فرحت بخش بود و از

بر تمام درخور عقل بود و لذا در عالم محرومیم و المستحق محروم

عذر تقصیر حواله بالطاف خداوندی است طمع دارد که حمل بشغل اوقات نفرمایند و

بار صحن و حضور رحمت را بسایهٔ عالی مستدام باد بمحمد و آله

در تحفه کنز الامیدن

خلد الله ظلاله العالی علی مفارق المحتاجین و المستحقین

غبار کلفت و کدورت مرتسم ⁂ و وظایف عبودیت اقامت کرده دعای دوام دولت

مهجت را بسط نهایت میسر گردد ⁂ و خود را در سلک ارادت نواب مهر فروغ

جلوه میدهد ⁂ و اندک تیرگی که از زنگ ساحت آینه سال گشته میگردد

بیت

سمع شریف بادا بر گوش بیرون اثر تقبیل

چو درکهای ملح که سلیمان آورده ⁂ بدل گشتاخی عرض تفرقه حیاتی نکند

جواب

جواب عرض اخلاص صادقانه بعد کرم شریف نوشته باضعاف

عرضه میدارد ⁂ و عذر الطاف فرحت که خواهد الطاف و مکرمی که در و هو انه

عذر لطف کدام زبان توان خواست ⁂ این سر محال تفصیل ان عهد ارادت است

زارد ⁂ ملک مکارم خلیل مهمند العبد لا و بالله العبد لا تواند فرود

کانها زنواکر و غنیمها ⁂ تو الحی ساکنها فرادا

تا استظهار نامۀ باری الهی والاکرام الامجاد بیت

همارکان بسوی جهان کردکر با نامه شعار و حشمت یاری و خدمتلر چون

تا امکان فرمان شعار احسن اطلاع و ارسال صمیم کاه و جمال محو و داد و ضمار

متعلق اولمشدر حقا و بعزة الله تعالی چون لسماع الفاظ حسن محروف

لدی عارض طالکی عظیم منالم و رسالۀ خاطر کرسول فاتحه الکرم اخلاص

خواهش کوینی بیت غمم مادلرکن ماه‌رو دردمدار

بالطف حال و آرام جان و رفع غمی جواب

لعل الله تعالی کشته عالی تقدم مطاع قیصر و فغفور معروض مدلرد

وعدر بعد و بند نوازی فرمودۀ حواله با لطاف خداوندی اعظمی مرود

مصراع یا رب بیمه شیره کوردیانا نه سوره عارضه با فقره اتباع

مفاد فقره که لعمد صیت همه مخدومی حق تعالی صحت کامل ارزانی کناد بمنه

و فیض جود شهنشاهی بسط نهار کما کان باد بالنبی وآله

در تهنیت صحت و تندرستی عظم الله تعالی اقدارکم الصلوة والسلام

مراسم و ضراعت مخدوما بمعلم مستمر و دعوات صحت و جمعیت

حضرت میخواهد؛ الحمد لله که صحت مزاج کریم بکمال

صحت معافات گشت و عارضه رفع نمود و بصحت مبدل حقا بود و لیکن

بیت

بشارت عظیم ست و صبح سرور ست و شکر حق که

هیچ درمی نبود که باشد درمان ساز هیچ علاجی چشمه حیوان میسار

رقعهٔ دیگر در تهنیت نوشته الحمد لله تعالی که صحت و فتح

شنیده که کامل ضراعت ... اخلاص ... ایام کام مرتب

میدلردر ⁘ و وصول شب برات امراسم تهنیت تعلیم رسائل تحریر مسکوره اقتضا برلای معمول جهان

همایون یمن شهر ماه شعبان مبارکی ایلن سعادت اساس بر اوله

و صدر ماه شعبان دکر یانز **در تهنیت ماه روزه** و وصول ماه صیام معلوم

بکفت ربیع الایام روزکار خجسته آثاری ⁘ عید صیام ایکنه دعا دوام

مجددا میکن نه ⁘ بامداد لوالحرام در صبح و در سوک مراد ایدوکمه

وضلو

وطلوع تهنیت تعلیم رسائل لدعوات ملاذ محروم وما حجب وعرضه حالی

با محل التقصیر نعوما سرایه همایون مخلدا **در تهنیت عید**

خلد الله ظلال جلاله مراسم واخلاص تقدیم کرده دعا عالم مرتب

بیلدرد ومراسم تهنیت تعلیم رسائل تحریر مسکوره **بیت**

عید خصوص همایون ⁘ اندون نعادل عید کلکون احید برمرکز

عمر دولتلری و وظایف بهیه معالیلری سنه خواتمه تا شان تعلق نموده
جهان

و عید سعید قلبجه لری لنا کُل تا حمل زیعصر سرکان نقرباز

بابع لعربا **رقعه در نوروز** عظم الله تعالی جلاله قدرها

و ظایف و الخلاص و ظایف عبودیت و الخصتا معروض حضور کرده و صول

بیت

ایام تحویل ایام سعادت فلکم سنه مکوبر

روز و سال و مه همه نوروز و عید باد ※ ایام دولت عمر سعید باد ※ آمین

در تهنیت سفردن بازگلدن لری خوش خبر و مقدم خرم و فرخ لقا

کرم و آلطافی لطف الله و سهلا صفا داری بالله الحمد و منت دارد

لوازم ادا لعنایت مبا ※ حق مطلع الانوار و الصفا صفون بشرا

ع دولت شان سنه ظل حضرت محروسی لحظه مبارک

بطالعی تو لا ابد و کنز بقوم در کنف لطف رب فیض الاله مامور و مستفاد امن حواس رشا

رسید بد لنواخ لنهاج واستظهار بوصول و حصول بهشت الاحوال

علی اللهام لالاقدام متصحه شود و مراتشم قدوم شریف [illegible] شاه

چند قضیه تابع بود لذان جمله محروم باشد و بدعا اختصاص کرد با حمل تقصیر

نوبهار جهان تابع العز ابالغنی والالا کامکار در تهنیت ولادت

لعلی الله تعالی و لنحاس فیض شاه صورت عنوان لذ فرط الاخلاص و هو العلاهی معروض ملکه

و هوام ایام جهانگیر معالی لستدعا مرقوم جهان چون استماع اصدار مسالی و قدم

طالع سعد لذ برج ولادت درخشند لخش اقبال نمود کوکب [illegible] میمون الشمس فی

مبارک در چار وجود نهال مطلع و سال ان حضرت عفت و السیر سرور و کاجراد

در [illegible] هم حال و کف بیت سر سبز [illegible] زر زد بار

دل روشن چشمهٔ نور ازان جو ابلخ بالاو فیروز یمنی و کانا و تولنا لسوی کشی

لعل کشاخ مثال درج جزیره لعل حسن الله و کرو عهد و کو دریا

عالی المسها لر حمیدی ربند کر شیم بیار محققی و رسالت حمار کرتی اهل بقا

سایه همایون مخلد الد در تهنیت عید سن الحمد لله ... فی بلد ...

با قران حضرت ... دهر ... و ساعد ... و بالا بدالد حصار رسوخ ... وعدل عطا ... ابطام

استحکام ... رفیق و مبانی مواقف لیو کلس روز و سلطنت سال ... فتح عشر و

ساخته و آمال کشته ابیات

... عید ملک الکامل الطام حمد اعلی کرو رونق عالم تمام

کشتی لر عقد معالی شعل امال حلی شرح عهد معالی نعیم ایام دوام

اجتماع لر ... وقال لر سعادت ... عالم ... نور و نظام

رقعه در بهار نوشته كلدسته عبوديت روايح اخلاص آيين

كلشن جان ارا معطر قانده تحفه مجلس مجد و علاى اعظم اسعد و افسته

خصوص عالم كه كوره بيت بدلر دهر صحبتى ما بو بو نوبى

و اكرچه بو سنه مجلس حضوريو چه فرماى حلوى حصول حضرت نوالش ماما بو

كه الطاف در ربيع نو فرحت بخش قدوم ارزانى فرمايه اديكر الطاف و والى

بعيد مجلس بزم اصحاب و احباب حضور دم ابى كمال سعود سپهر جلال

ولوالك نوازش روح فضل و افضال كه ورود و طراوت نقى كانه

بچهار باش طارم جهاندم با نفوذ نير حضور شمس لنورو حسن كاخ نسيم سرا احمال سعد

الكبر توالى بو دانما بيت مالا محبته طلعت نو مهر لنور ست

مالا احمال روى بو چوان ملم در حضور ش كلزار كلعذار حضور عالى شكر

[illegible]

ع جنان و نهار و اصحاب رام و مفخر کاه

جواب لطفی نه و بلو فع و نجاتی خوش کالامه محکلاه [illegible]

عظم الله تعالی جلال قدیرشم تقدم عالیشان [illegible]

مساکنه وجود آتشنا و محمود ایراحسان و منعطف [illegible]

می شی لعرود بعث طبابلان [illegible] المحبوب ما نعمه [illegible]

سوئز

بیت شونهر اکرسراقصی [illegible] مشان مصم [illegible]

درانابت طمان عمشال [illegible] رسلام [illegible] سال بالا [illegible]

اضم [illegible] سید محمد و [illegible] منظر الحال الله تعالی [illegible] و [illegible] علیه [illegible]

اتمام [illegible] علما اسلام فعلی [illegible] کال [illegible] المخابی

در چند [illegible] عبدالله [illegible] افند

بیت
چند لرادیان فسق و خوردن می

چون خدا امر شرع کارلر دوشی ... کلهاغ فراوان

توقع عبادت

طاعت و صلاح جسد محمود و محلا ایقابار

عظم الله تعالی جلال قدر و العلی ... و خمیر ... شعور ... والخلاص

معروض مالکه و دعا و ام دولت محمدی مبید لرد امر ورد و سوم ... باعث ... سعادت

محروم بعاد صحه مبتلا شده و الم ملال ... بوم محروم ماه والنجاح ... حشم عاصی

بیت
توقع صحت دیدل ابطار رلا عیار ... نهالم کوه

ابرم ابعادی قد بنجه سوی شعشی ... فرا خواهیم کرد

دانسته عا احب
اهل الله تعالی ... محلد ... ساخ

بعد العرض والخلاص و بحد دعا و الغنضا ... عرض مید لرد و مملوک

بیت خواهیم بچشم لطف و ملوکانه بینی

فکابیلامی حور و فرمایی ش درکار من اوّل نظر لطف ارزانی

رقعه در صباح نوشته

والکفاه عجب سفر نمایی

همایون حضرت را بار صبح و مسای روحی فزای و نهایی همیشه مطلوع همیان مدام

که در مسند و عتبه محفل عصمت و عرضه مسند اکرد وصلان محکمی

مصراع

مصراع شبی صبح نصب سعادت همیشه مقرون باد

مکتوب قلندران نام نوبت شینی سلطان وزیر عالم مسکران

روزگار رحمه رفیق بساط مفرد درد مهر و محرد دیگر قبول نور جهان

با بوحسن قلندر کام حالاه و طاری مقالاته ش سلام مفرد کاه و جهت محرکاه لیزر

عاشق و مفرد دیوانه تر ملی لبرار اکرم القدر مرقبول فرمایند نظر بالا نمایند

وهر صباح دریا علم یا نوی خراسان جمعی اولا بلبسه مردود فقهای اسلام و صفا

کونه ز دین کاریم لغی درویش مسافران ملک رالکم صحرا به متوجه

ایکی لرا اسرار خاص جهت سفر یاران غالب دور سرش بحر حرجان اولا

لیر و ابر کو بهم دم اولار اولار کاریم سلاطین آن حلقه وقت سلطان

جواب کی وقت عالم عاشق مردمان

مردی سوی **بیت** صبح الحمار ادام اعدا شامگاه

شام العدل ابر کلا صبحدم **ع** صبح اقبال تو کشام فلک

رقعه در شب مغ نویسند عوغران صبح شام العالم ابر

ورد را بهمه شکر الدین بار **بیت** ماهد و بصر و طرفه همعان

هر باد او سی نهی ای درکاب **ش** د عصی طرف نسایم آمطر شود

و باد صبح عید روز باید آن همایون که در بخت مجد و سلطنت و اقبال اعلا و ابد باد

مبارکه **بیت** همیشه بر سپهر اقبال روشن باد

که در دولتش اقبال بر اعدا است **بیت** همیشه خورشید اقبال او در دور چو خورشید

جمال خاطر او عرض شوق **نوعی دیگر** چنانکه دو قوم سوار شب

همیشه صبح عید روز ما لال وقت فلک را گوی مراد عالم در جلوه گاه دولت کامرانی باد

دو دست

در عهد بوعلی **بیت** اندر نوعایت نمود که عمل آدم در بوستان تخم کرم باد جهان

بیت

ای که از ملال اضطراب الغیاث حشم

فرمانت بر این ایام لاجورد اندر صحن گل اعدا دلشاد لعدو و اولاد حشم

تا چه صد روز از وجهی مغور الا مستعد و دید دیده یار

با عالی منحل و معمور که **بیت** آن روز ...

مد الله ظلاله

تو بر آن روم ارسال نشد بر من کسی جز عفو و یاد ... عالی مجلد و مبسوط باد

خطبه بابا برادر بزرگ

بحضرت عالی مخدوم و استظهارم و ولی نعمام سلمه الله

بعد از [illegible] که [illegible] عجز و [illegible] العالمین [illegible] و [illegible]

اشتیاق و آرزو و [illegible] و [illegible] مخدوم [illegible] استظهارا

چون استظهار [illegible] ۵ زحمت [illegible]

[illegible] اتصال عالی [illegible] در [illegible] عمر [illegible]

[illegible] خود [illegible] حاضر [illegible]

[illegible] تا [illegible] رسائل [illegible]

عید [illegible] و [illegible] در [illegible] مجاز

[illegible] استظهار [illegible] الله [illegible]

جواب عالی تر ثبوت نوع نوازی دوم و استظهار درازی عمره الله

ظلاله مشحون بغیر سعادت و مقرون بصنوف مهربانی است در شهور عمر [illegible] آمیز

مراسم اجلال و اعظام بعلیم سانه با جرح و معالجه و مایه

ساخت و نور و آن دل مجروح مسرور و صاحب عملیت طریان گشت

و چون فحوای آن مخبر از صحت آثار و بوقوع پیوست است شکر قیام نمود

گرد و عبودیت معروض میگردد فقره لیساق اعتبار بعد [illegible] و بعضه امر اولاچه احقاق بر حق

علیم و علام و لکفی به شهیدا اصح از جراحی مقارن [illegible] و صحت [illegible] مسکن [illegible] بروی

و دعاء دوام دولت مخدوم خالی و غافل نبوده و نیست لطف بعقد [illegible] بوده

مکارم اخلاق و محسن اشفاق خداوندی بر بعد [illegible] ننمود [illegible] و محمد [illegible]

نفرموده لعیانا با کریمه اشفاق لطف [illegible] فرمان و قلم خاطر خطر و [illegible]

حضرتی که سمی سلطنت‌پناه بوجود شریف محمد و مربی ارباب عالم مجید و مبسوط بالبنان

جواب برادر کوچک برادر ابو الکرم الرشید احمد [illegible]

ثمرة الفؤاد تاج الدین حسن طال عمره سلام و تحیت فراوان

و تعلق خاطر کامل [illegible] ❀ ... و آن زمین [illegible]

بخیر است ❀ [illegible] و الحمد لله

علی نعمائه ❀ [illegible] خاطر [illegible] بالبنان [illegible] برادر الحوالی

تعلق [illegible] ❀ عظیم خاطر [illegible] ❀ [illegible] الاحوال [illegible]

لعلام [illegible] ❀ با [illegible] خاطر علیل [illegible] ❀ [illegible] البنی

جواب [illegible] محبت [illegible] احسان برادر ابو الکرم [illegible] رحمه

شروالیه حسین طول الله عمره و ابقاه [illegible] خطا افتاد

[illegible]

فچون لره مضمون آثار سلاطین احوال وصحبت مزاج مرکب مستغنی بوده انواع ن

و مر تحصیل [illegible] فیض شکر حق تعالی باکار سالار سلام فضل و فراوان کامل فرحبخش

باوفور اسباب آمال نمار؛ و همای خاطر و ضمیر ملازم و متعلق

این ملک [illegible] اواخر جمال آکه اغلبه کار کلک سالار [illegible] لرحال و [illegible]

حمد الهی والحمد لله علی آلائه؛ صفوت معلوم [illegible]

الغرکشه و صنوف شوق [illegible] عالمین و [illegible] فیوما

خطبه با فر

لسلطان [illegible] مقصد تمام عرش [illegible]

وزیر العوالم [illegible] العقل [illegible] للفواد [illegible]

[illegible] سلام [illegible] مخصوص [illegible]

دین فوق الوصف والعیان [illegible] عرش جمالی

که اول من بود در اشغال و حوصله حمد الهی والحمد لله علی نعمائه و نواله تجهیل

علوم ضمن شغول و قطع از ذکر اذکار اسما و نیست او بی نصیب رنجه و فترت

خواهد رفیق کار آورده و سؤاله و دشنام و ملامت مهر نفقی سوخت نبرد چون

نیک لکن عقد در اکثر علوم اسما حاضر و حواله صاحب سفارش محباش

نمیدانم عمرش درگه الله بابا متصل جواب

ملبوس سلطان و وزیر العوالم العقل محل الافضل العمل الله تعالی و ابقاه الی بعده الی الله ادن

رسید چون طالعه افهال درجات جرم و حوش دل کرد هجر

اشرح عشق ان نقل کار لمجاهدی کشم کتابی و سعادت مشتاق دفن محبت و

غریب موعظ الشباب و المجاهد مرسل الملائکه ذی فحص و اولیا اما اهل علما لیساو

مرید کرش عرش حسن و بهای زن لطف جمله خاطر و صنم معلوق لیس و الحصر عرعه

میخواهد که اوراد حرز الا لا یحول فی العلم شی و فارغ از خلجان فکر گردد

مستحکم آنکه به طبع و جد و جهد بیکم نه و نوعی حاصل کرده که از اقران ممتاز

و منتسب لقد جه ع و لکن آن هوش تر و کارکن از کار صاحب تا متوالی

ملتبوس بود و از سوانح حالات العلام نماید و به سلوک الفقیر حاصل گردد

روزگار عمر با متصل خطبه با والله و محمد و آله خالد بحر عصمت خداوند

محروسه عظمت الله اطلالها خلد عصمتها و فلک و عون محافل

و از اسال که فقیر صحایف محامد اوصاف متعالی عطوفت شعار و شوق

و بنابر شفقت محروم از استظهار که در مصحف کرم علیه علوی خواهد

باز آن خاطر محروم مید و با تصاحب خاطر و عالیه مستطهر و ملتوق

و با کامل ورق سبوح اعظم مقاصد خاطر عاطر که فرو گذاشت

بمیمن قدر علیه حضرت والا ما دو جهت بسط بهاد [illegible] و الله تعالی آن [illegible] جاوید کرد

بشا علیه ابد الله مخلد ا **نوعی دیگر** متر الله ظلال اجلا

و ابد رفعتها ٭ شر کمترین فدوی ورود اجل علوم حضرت و وصول [illegible]

خواهم جمعیت و عام او حصول آمال و امانی [illegible] ٭ [illegible]

حصول مرام کمترین [illegible] چون [illegible] و [illegible] خصوص [illegible]

[illegible] بسعادت اتصال عمارت ٭ مشتمل [illegible] رفع [illegible] اخلاص

خود را باز اخاط عبادات میسر [illegible] با فراوانی [illegible] علیه ابد

[illegible] ٭ و با کاه سعادت [illegible] سلام [illegible] العلام [illegible] و [illegible]

[illegible] ٭ یاد [illegible] و طعه [illegible]

[illegible] مبسوط ا **جواب** [illegible]

الحفظ ملک ... عصمه الله ... الخطر ... الله ظلاله ... فعلیها ... جمیع ...

مشحون الطاف و مکنون اعطاف بنصیحت شفقت و مهربانی در اطوار و اکرام

بیت

هر ... در ... بهمراه ... و همه ... [illegible]

بوینده و نهاد ... بشود ... روشنی ... [illegible]

علی ... شوال ... سال ... و ... [illegible]

... فرد جهان پیرو اینچه روزگار ... دایم ... نشان ...

... علم در قلم آورده بود از ... [illegible]

... خواننده و ... تقصیر ... و آن ...

والسلام ... خاص ... [illegible]

... در خط ... [illegible]

فرشته‌لر سنی تعظیم قالان فتنه‌یه هم قلاتمش دل بالالی مسکن و لکلر

آبرو ده ❊ جهه لکر حلقه زلفکال یک عرض و وزار فرشتال [illegible]

دل مهیل کرلی ... سروال سلانی خرام بانوکی سلانی بوده و کف حلقه لکر

آشنا صحبت دیوانه لعلاری لره ❊ وانها بیجای بکلیه نیال قیلاح یان های

این کل کم شود بهم صالح پر صالح نهان و ... کسی اد و ابرداران سرمس

کسر و کلمه ورقی

شو نشو ی نشوات نظ ۱۱ خ ط ۱۱

نی نبر نند ۱۱ ننا ننه نی نت نته

نیه ننشاه نا نی نس ننلمه صه نسه

امه نه نهبه نفه نهاة لحه نبه نده لحه

حه سه الح جه جه جه سه عه سه لحه

ط ه
محمد ص

ههه سه ما ها سه حه الا الا الا

الا الا الا الا الا الا الا لله فس عللا

بوران چنین نویسند طه سه ات صه ما ها

لها ها ساها ها ها عها لها

يها لها ها ها ها لها

بوها بها بها سها فس عها بخوانند

وق وقال بعلا، لعا، صا، سا، اعا

بها، بعا، عخ، لعخ، رعخ، بعخ

لعخ، صعخ، عخ، بعخ، بهعخ، وعخ

عخ وقس كلا ملك وصع جايز نويسند قطعه قطعا

بقطعه لقطعه مقطعه سقطعه مقطعه قطعه بقطعه

مقطعه معقطعه لعقطعه رعقطعه بعقطعه

رنقطعه وقس علا كلا بلكه جايز نويسند ورنج

ممال برنج لمرنج مرنج برنج مرنج

لرنج مرنج عرنج لعرنج رعرنج

وقس عع كلا علامت را جايز نويسند مرا عدا ف

برا لمرا مرا برا لمرا لمرا برا مرا

معا لعا رعا معا لعا

صعلا عسلا احعلا بعلا نوعلا قلم احوقلم بوقلم نوقلم عاقلم وقس على ملك

عسلا بسلا لعلا صلا وقس على ملك مثال سبب حمید نخ منان بوخ لعوخ حوخ

مثال جنین فی فیشار مشار مشاللك یمشار لعوشار نخ احوخ بوخ بوخ عاخ عوخ سوخ

صشار یشار احشار بوشار نوشار عشار رکشار لعخ صخ وقس على ملك استر و مرض خبیر فی بشیر

رعشار بوشار لعوشار صشار وقس على ملك نوفان یوفق لعوفق حوفق یوفق احوفق بوفق

یا صیفی بلنك ورك قلم قلقلف یوقلم لعوقلم حوقلم نوفق عافق سافق لعافق صافق

وکسر ع مرفوع شمیره اشخ روکالاجنبیر قبضه قبضات

امه قبضه مه قبضه لا قبضه مه قبضه له قبضه مه

ع عه قبضه ب قبضه لمه قبضه ص

وکسر ع ع ا قبع استره لو سفیر نو لعس ر

ر لس امه لس مه لس لعس امه لس

ا لس ع ن لس ب لس و کسر